

نگاه مسیح محور به عهد عتیق



نگاہ مسیح محور بہ عہد عتیق

اثری از ژان بیگشتاد و گایلین آر. اشمیلینگ

Western Farsi **“A Christ-Centered View of the Old Testament”**
Original titel: Seeing Christ in the Old Testament (İngilizce)
1. Christ in Scripture, Features of Old Testament Christology
2. The Typological Interpretation of the Old Testament

Authors and © **Jan Bygstad,**
 jan.bygstad@delk.no
 Gaylin R. Schmeling,
 Gaylin.Schmeling@blc.edu

© Farsi version Dansk Balkan Mission
 Houman Safajoo

Translator: Houman Safajoo
Publisher: Dansk Balkan Mission
 First edition: June 2025

Grafics Knud W. Skov, DBM
All rights reserved. This book may be reproduced for personal and congregational use. Except that no part of it may be reproduced or stored in an information system or transmitted in any form or by any means — electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise — without the prior written permission of the publishers. This book may only be distributed free of charge; it may not be sold

Distribution Address:

Dansk Balkan Mission
Br. Roddingvej 5a, DK - 6630 Rødding
Tel: +45-74821757
www.balkanmission.dk
dbm@balkanmission.dk

Lutheran İnceleme Merkezi
Türkiye’de Lüterciler
Ziyapaşa Bulvarı No:93
Özaltın apt. 6. Floor, door 62
01060 Seyhan/Adana, Türkiye

Soli Deo Gloria!

فارسی – غربی
«نگاه مسیح‌محور به عهد عتیق»
دیدن مسیح در عهد عتیق (انگلیسی)
۱. مسیح در کتاب مقدس، ویژگی‌های مسیح‌شناسی عهد عتیق
۲. تفسیر گونه‌شناختی عهد عتیق

نویسندگان و ©
ژان بیگستاد
گایلین آر. اشملینگ

ترجمه به فارسی: © هومن صفاجو
© مأموریت دانمارکی بالکان
گرافیک: کنود دابلو. اسکوف

اجازه داده می‌شود که از هر بخش این کتاب، به هر طریقی که برای خدمت به انجیل مفید می‌دانید، استفاده شود. ذکر منبع الزامی نیست.
این اثر متعلق به کلیساست.
ترجمه و نشر این کتاب توسط مأموریت دانمارکی بالکان انجام شده است.
این کتاب برای فروش نیست – تنها برای توزیع رایگان در نظر گرفته شده است.

برای سفارش نسخه:

Dansk Balkan Mission
Br. Roddingvej 5a,
DK - 6630 Rødding
www.balkanmission.dk
dbm@balkanmission.dk



فهرست مطالب

مسیح در کتاب مقدس تهیه و تنظیم: ژان بیگشتاد

- طرحی اجمالی از ویژگی‌ها و جنبه‌های مسیح‌شناسی عهد عتیق ۵
- عیسی در باغ جنسیمانی ۷
- عیسی و نام الهی ۱۰
- مسیح خداوند ۱۴
- استناد به عهد عتیق ۱۶
- الوهیت مسیح در نبوت‌ها ۱۷

نگاه مسیح‌محور به عهد عتیق تهیه و تنظیم: گایلین آر. اشمینگ

- ۱. کاربرد تیپولوژیک در کتاب مقدس ۲۵
- ۲. موسی و مضمون خروج قوم ۴۰
- ۳. مضمون آفرینش و آفرینش دوباره ۴۷
- ۴. پسر بزرگتر داوود ۵۲
- ۵. نمادشناسی معبد و خیمه عبادت ۵۸
- کتاب‌نامه ۶۲

مسیح در کتاب مقدس

طرحی اجمالی از ویژگی‌ها و جنبه‌های مسیح‌شناسی عهد عتیق

نویسنده: ژان بیگشتاد

در انجیل یوحنا، سخنی از نجات‌دهنده‌مان آمده است که نگرش بنیادی او را نسبت به عهد عتیق به‌روشنی بیان می‌کند:

«شما کتب مقدس را می‌کاوید، زیرا می‌پندارید به واسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می‌دهند. اما نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید.» (یوحنا ۵: ۳۹-۴۰).

«زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید، چرا که او درباره من نوشته است. اما اگر نوشته‌های او را باور ندارید، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟» (یوحنا ۵: ۴۶-۴۷)!

این پنداشت که انجیل یوحنا به‌طرزی عمیق و ساختاری تحت تأثیر اندیشه‌ها و تفکرات یونانی قرار دارد، امری است که چندان نادر یا بی‌سابقه نیست. با این حال، پیامد و نتیجه چنین تلقی و برداشتی آن است که این انجیل، به‌گونه‌ای جداافتاده، منزوی و گسسته از زمینه تاریخی و بافت یهودی و عهد عتیقی خود قلمداد می‌شود؛ و در پی این جداسازی، فهم و دریافت صحیح، دقیق و شایسته از برخی ستون‌های بنیادین تعالیم، کردارها و اعمال نجات‌بخش مسیح - و به‌ویژه از ذات، شخصیت، و هویت او در این انجیل خاص - به‌شدت آسیب می‌بیند.

۱ در نسخه انگلیسی اکثراً و به جز نقاطی که مشخص شده است، از ترجمه (King James Version) استفاده شده است. مترجم: در نسخه ترجمه فارسی به جز مواردی که ذکر شده باشد، در تمامی ترجمه‌ها از ترجمه هزاره نو استفاده گردیده است.

و دچار کژفهمی می‌گردد. آگاهی روشن و درک صریح از این حقیقت ضرورتی حیاتی، بنیادی و انکارناپذیر دارد که هیچ‌یک از بخش‌های تعلیم یا خدمت نجات‌بخش عیسی مسیح خالی از پیوند و ریشه در عهد عتیق نیست. خداوند ما، با صراحت و بی‌پرده، تمام پیام خود را و تمامی اعمال فیض‌آمیز خویش را با «شریعت» و «انبیا» پیوند می‌زند و مرتبط می‌سازد.

«گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحقیقشان بخشم» (متی ۵: ۱۷).

«آنگاه به ایشان گفت: این همان است که وقتی با شما بودم، می‌گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و منامیر درباره من نوشته شده است، باید به حقیقت پیوندد» (لوقا ۲۴: ۴۴).

در نقل‌قول پایانی، عیسی چکیده‌ای از تمام تعالیم خود را در طول سه سال و نیم خدمت عمومی‌اش - از زمان تعمید در رود اردن - بیان می‌کند: او به روشنی اعلام می‌دارد که تمامی تعلیماتی که به شاگردان خود داده، چیزی جز تفسیر و توضیح عهد عتیق نبوده است. او نیامده است تا آموزه‌ای نو یا تعلیمی تازه فراتر از آنچه در عهد عتیق داده شده، ارائه دهد. این حقیقت در تضاد آشکار است با پیش‌فرضی رایج و گسترده - هر چند عمدتاً ناآگاهانه - که در ذهن بسیاری از مسیحیان دوران ما شکل گرفته است؛ یعنی این تصور که گویا عهد جدید مرتبه‌ای بالاتر یا مرحله‌ای پیشرفته‌تر از عهد عتیق به‌شمار می‌رود. چنین سوءبرداشتی بزرگ، نه با مفهوم بنیادی نبوت و تحقق آن در سراسر کتاب مقدس سازگار است و نه با توصیف روشن و بی‌پیرایه خود مسیح از هدف آمدنش: "نیامده‌ام تا باطل کنم، بلکه تا تمام نمایم". - گفته‌ای که اگر بخواهیم مکاشفه شخصی مسیح را به‌درستی دریابیم، جایگاهی محوری و مرکزی دارد.

درست همین حقیقت است که سبب می‌شود آیاتی از انجیل یوحنا - که به‌عنوان مقدمه و مدخلی برای ورود به موضوع خود آن‌ها را خواندیم - از اهمیتی بسیار والا و برجسته برخوردار باشند. در این آیات، ما بر دو نکته اصلی، اساسی و محوری تمرکز خواهیم کرد:

- ۱) عیسی اعلام می‌کند که کتاب‌های مقدس (یعنی عهد عتیق) درباره او شهادت می‌دهند، و از همین‌رو، سرچشمه حیات جاودان هستند؛ و نیز،
 - ۲) تأکید می‌ورزد که موسی به‌طور خاص درباره او نوشته است.
- نکته دوم بسیار ریشه‌ای‌تر و انقلابی‌تر از آن است که در نگاه نخست به‌غظر می‌رسد.

شیوه‌ای که عیسی برای بیان این گفته برمی‌گزیند، به روشنی نشان می‌دهد که او در واقع اعلام می‌دارد که خود او محتوای حقیقی نوشته‌های موسی است (یعنی اسفار پنج‌گانه)، و موسی در اصل درباره هیچ‌کس جز او ننوشته است.

اما اگر نگاهی سریع، گذرا و اجمالی به پنج کتاب نخست عهد عتیق بیفکنیم، به وضوح و روشنی دیده می‌شود که نبوت‌های صریح و مستقیم درباره مسیحای آینده، هم اندک و محدود هستند و هم در کلیت و اجمال باقی مانده‌اند و اغلب مبهم و غیرشفاف‌اند در این کتب تنها روزنه‌هایی کم‌فروغ به چشم می‌خورد، نه تصویری روشن، آشکار و صریح از نجات‌دهنده‌ای آینده‌نگر؛ آن‌گونه که مثلاً در کتاب اشعیا نمایان می‌شود این موضوع، پرستی مهم، اساسی و بنیادین را در برابر ما قرار می‌دهد: آیا ادعای خداوند ما در یوحنا فصل پنجم، ادعایی معتبر، مشروع و موجه است؟ با چه استناد و اعتباری، عیسی چنین سخنی را بر زبان می‌آورد، در حالی که محتوای نوشتارهای موسی، دست‌کم به ظاهر، به جهتی دیگر و کاملاً متفاوت اشاره دارند؟ یهودیان این پنج کتاب را "تورات" می‌نامند - به معنای "شریعت"؛ آیا به راستی شایسته‌تر و دقیق‌تر نبود اگر عیسی می‌فرمود: "موسی درباره شریعت نوشته است" نه آنکه بگوید: "او درباره من نوشته است؟" یا شاید این ماییم که در خوانش و فهم نوشته‌های موسی، چیزی بنیادین، اساسی و محوری را از نظر دور داشته‌ایم و نادیده انگاشته‌ایم؟ این‌ها همان پرسش‌هایی هستند که در این نوشتار، بدان‌ها خواهیم پرداخت و آن‌ها را مورد مذاقه، بررسی و تأمل قرار خواهیم داد.

عیسی در باغ جتسیمانی

« عیسی پس از ادای این سخنان، با شاگردانش به آن سوی دره قبرون رفت. در آنجا باغی بود، و عیسی و شاگردانش به آن درآمدند. اما یهودا، تسلیم‌کننده او، از آن محل آگاه بود، زیرا عیسی و شاگردانش بارها در آنجا گرد آمده بودند. پس یهودا گروهی از سربازان و نیز مأموران سران کاهنان و فریسیان را برگرفته، به آنجا آمد. ایشان با چراغ و مشعل و سلاح به آنجا رسیدند. عیسی، با آنکه می‌دانست چه بر وی خواهد گذشت، پیش رفت و به ایشان گفت: "که را می‌جویید؟" پاسخ دادند: "عیسای ناصری را". گفت: "من هستم". یهودا، تسلیم‌کننده او نیز با آنها ایستاده بود. چون عیسی گفت، "من هستم"، آنان پس رفته بر زمین افتادند. پس دیگر بار از ایشان پرسید: "که را می‌جویید؟" گفتند: "عیسای ناصری را". پاسخ داد: به شما گفتم که من هستم. پس اگر مرا می‌خواهید، بگذارید اینها بروند... (یوحنا ۱۸: ۱-۸).

در این صحنه چه روی می‌دهد؟ چه اتفاقی افتاده که تمام گروه سربازان با هیبتی نظامی، ناگهان در برابر عیسی نقش زمین می‌شوند و بر خاک می‌افتند؟

زمانی که یهودا، آن خیانت‌پیشه خائن، به همراه گروهی از سربازان گارد معبد به باغ جتسیمانی گام می‌گذارد، تردیدی نیست که کاهنان اعظم، با طرح‌ریزی قبلی و تدبیری سنجیده، این گروه را با هدف جلوگیری از هرگونه مقاومت، مخالفت یا شورش احتمالی از سوی شاگردان عیسی، به آن مکان اعزام کرده‌اند. بنابراین، این دسته نه تنها به‌طور کامل مسلح و مهیا بودند، بلکه شمار آنان نیز به اندازه‌ای قابل‌توجه و چشمگیر بوده است که بتوانند در صورت لزوم، بر جمع اندک و محدود شاگردان غلبه یافته و آن‌ها را سرکوب کنند. اگر احتمالاً تصمیم به ایستادگی یا دفاع می‌گرفتند می‌توان به‌گونه‌ای معقول فرض کرد که تعداد افراد این گروه چیزی میان سی تا پنجاه نفر بوده باشد. در این حال، در کمال شگفتی، حیرت و تأمل، هنگامی که آنان به محل می‌رسند، عیسی نه تنها در صدد پنهان شدن یا فرار بر نمی‌آید، بلکه یک‌قدم پیش‌تر نهاده و با اطمینان، صلابت و آرامشی وصف‌ناپذیر، از آنان می‌پرسد که چه کسی را می‌جویند؟ آن‌ها پاسخ می‌دهند، و عیسی، تنها با این کلمات پاسخ می‌گوید: "من هستم" و دقیقاً در همین لحظه، رخدادی شگفت، پرابهت و غیرمنتظره روی می‌دهد: تمامی آن گروه مسلح، یکباره از پای درمی‌افتند، فرو می‌ریزند، و در برابر او بر زمین می‌افتند و باز باید پرسید: در این لحظه باشکوه، پرشکوه و رازآمیز، حقیقتاً چه اتفاقی رخ داده است؟

بر اساس متن یونانی عهد جدید، پاسخ عیسی با عبارت "من هستم" بیان شده است، نه "من او هستم" یا "من آن شخص هستم". هر خواننده کتاب مقدس بی‌درنگ این کلمات را بازمی‌شناسد: این همان نام خاص خداوند است که بر موسی آشکار شد، آن‌گاه که او در برابر بوته شعله‌ور ایستاده بود:

«موسی به خدا گفت: "اگر نزد بنی اسرائیل روم و بدیشان گویم، "خداوند پدران من مرا نزد شما فرستاده است"، و از من بپرسند، "نام او چیست؟" آنها را چه پاسخ دهم؟" خدا به موسی گفت: "هستم آن که هستم". به آنان بگو: "'هستم' مرا نزد شما فرستاده است". و باز خدا به موسی گفت: "به بنی اسرائیل بگو: "یهوه، خدای پدران من، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب مرا نزد شما فرستاده است". "نام من تا به ابد همین است، و همه نسلها مرا به این نام یاد خواهند کرد» (خروج ۳: ۱۳-۱۵).

نام خاص و حقیقی خداوند "من هستم" است. اینکه خداوند نام خود را آشکار می‌سازد، از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است. در زبان عبری، واژه‌ای دقیق برای "ذات" یا "ماهیت وجودی" – آن‌گونه که در زبان نظری و فلسفی یونانی یافت می‌شود – وجود نداشت. پس قوم عبرانی چگونه بیان می‌کردند که خدا، هنگامی که خود را مکتشف می‌سازد، در حقیقت ذات درونی و ژرف‌ترین حقیقت وجودی خویش را نیز نمایان می‌سازد؟ آنان واژه "نام" را به‌کار می‌بردند: او نام خود را آشکار کرد. از این رو، در عهد عتیق می‌بینیم که "نام خدا" با "ذات خدا" به‌گونه‌ای متقابل و هم‌ارز به‌کار می‌رود؛ اعتماد داشتن به خداوند و توکل بر نام او، یک معنا دارند. زیرا خداوند، در ذات و در ماهیت، همان چیزی است که نامیده می‌شود.

در زبان عبری، نام خداوند با چهار حرف صامت نوشته می‌شود: JHVVH. متن اصلی عبری فاقد حرکت یا واکه بود. این نام مقدس خدا هرگز بر زبان آورده نمی‌شد^۲، و این سنت را در رفتار رسولان نیز می‌بینیم. یهودیان قداس و حرمت این نام الهی را چنان عظیم و سترگ می‌دانستند که هیچ انسان ناپاک یا گناهکار، شایسته آن نبود که این نام قدوس را بر زبان آورد. (وقتی نویسندگان معاصر صورت‌هایی چون «یهوه» یا «یهوه» را به‌عنوان تلفظ صحیح این نام پیشنهاد می‌دهند، این امر بیهوده است، چرا که ما هرگز نمی‌توانیم با اطمینان به تلفظ اصلی دست یابیم؛ به‌نظر من، ما باید صرفاً از سنتی که رسولان در پیش گرفتند، پیروی کنیم). پس یهودیان در هنگام خواندن کتاب مقدس، مثلاً در مراسم کنیسه، چه می‌کردند؟ چرا که نام خدا بیش از شش هزار بار در کل متن عهد عتیق به‌کار رفته است. آن‌ها به‌جای آن نام، واژه‌ای دیگر به‌کار می‌بردند: «ادونای» که به‌معنای "سرور" یا "خداوند" است؛ واژه‌ای که در ترجمه یونانی کتاب مقدس، یعنی سپتواجتنت، به "کورئوس" (Kyrios) ترجمه شد، و در عهد جدید، این عنوان به‌عنوان یکی از القاب اصلی و محوری خداوند ما، عیسی مسیح، به‌کار رفته است.

آنچه در باغ جتسیمانی رخ می‌دهد، این است که عیسی نام غیرقابل تلفظ و مقدس خداوند را بر زبان می‌آورد. در متن دقیق یونانی عهد جدید، واژه‌هایی که او به‌کار می‌برد، عبارت است از: "من هستم"؛ نه "من همان هستم" و نه "این منم"، چنان‌که در برخی

^۲ در این میان یک استثنا وجود داشت: پس از قربانی کفاره در روز یوم‌الکپور (روز کفاره)، کاهن اعظم قوم، مردم را برکت می‌داد و نام مقدس خداوند را بر زبان می‌آورد. منابع یهودی نقل می‌کنند که «هنگامی که آخرین شاگرد آخرین کاهن اعظم از دنیا رفت، تلفظ آن نام نیز به فراموشی سپرده شد».

ترجمه‌ها چنین آورده شده است. واکنش آن گروه از سربازان مسلح که با شنیدن این «من هستم» بر زمین فرو می‌افتند، به احتمال قوی باید به این حقیقت نسبت داده شود که در آن لحظه، نوری گذرا و مکاشفهای لحظه‌ای از حقیقت پنهان عیسی به عنوان "من هستم" بر آنان آشکار می‌شود - بدین معنا که او در واقع همان خدای عهد عتیق است که خویشتن را مکشوف ساخته است - هرچند که آنانی که این مکاشفه را دیده‌اند، عمق و معنای واقعی آن را در نمی‌یابند. چنان‌که در کتاب مقدس آمده است: «کیست که به هنگام ظهورش تواند ایستاد؟» (ملاکی ۳: ۲). بدین‌گونه، عیسی خود را به عنوان قدّوس اسرائیل، آن قادر مطلق، آشکار می‌سازد. بنابراین، هنگامی که او را دستگیر می‌کنند و در قالب یک زندانی به خانه قیافا می‌برند، این امر نه از آن روست که آنان قدرتی بر او دارند، بلکه از آن جهت است که خود، با اراده و اختیار خویش، خویشتن را تسلیم می‌کند. در اینجا به‌یاد می‌آوریم سخنان او را در فصل دهم از انجیل یوحنا:

«پدر، مرا از این رو دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را بازستانم. هیچ‌کس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من به میل خود آن را می‌دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم. این حکم را از پدر خود یافته‌ام» (یوحنا: ۱۰: ۱۷-۱۸).

عیسی و نام الهی

ما در انجیل یوحنا با نمونه‌های بیشتری روبرو می‌شویم که در آن‌ها عیسی این نام الهی را بر زبان می‌آورد. برخی از این موارد - به‌ویژه آیاتی در فصل هشتم این انجیل - از اهمیت خاص و چشم‌گیری برخوردارند:

«عیسی به ایشان گفت: "شما از پائینید، من از بالا. شما از این جهانید، اما من از این جهان نیستم. به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهانتان خواهید مرد» (یوحنا ۸: ۲۳-۲۴).

در این آیات، عیسی در برابر انکار، مخالفت و دشمنی یهودیان در اورشلیم، بر الوهیت خویش تأکید می‌ورزد و به روشنی اعلام می‌کند که اعتراف به الوهیت او، شرط لازم برای دستیابی به حیات جاودان است. در این موضع نیز، عیسی با بر زبان آوردن نام الهی "من هستم" بر الوهیت خود مهر تأیید می‌زند. بی‌تردید، مخالفان او در آن لحظه، عمق و سنگینی این سخن را به‌تمامی در نمی‌یابند، تا آنکه به انتهای همین فصل می‌رسیم. در آنجا چنین می‌خوانیم:

«پدر شما ابراهیم شادی می‌کرد که روز مرا ببیند؛ و آن را دید و شادمان شد»
یهودیان به او گفتند: "هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟" عیسی به ایشان
گفت: "آمین، آمین، به شما می‌گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!" پس
سنگ برداشتند تا سنگسارش کنند، اما عیسی خود را پنهان کرد و از محوطه معبد
بیرون رفت» (یوحنا ۸: ۵۶-۵۹).

در اینجا، آنان بی‌تردید دریافتند که او چه می‌گوید، و واکنشی که در پی آمد، فوری
و بی‌درنگ بود: آن‌ها خواستند او را به‌عنوان کفرگو و توهین‌کننده به خدا سنگسار کنند. بر
زبان آوردن نام الهی به‌تنهایی امری بسیار سنگین و غیرقابل‌قبول بود؛ اما نسبت دادن آن
به خویشان، بزرگ‌ترین و شدیدترین نوع کفرگویی به‌شمار می‌رفت. و در این زمینه، جای
هیچ‌گونه سوءبرداشت یا ابهامی باقی نمی‌ماند: عیسی نام [من هستم] را به وجود پیش‌ازل
و جاودانه خویش پیوند می‌زند.

آشنا‌ترین سخنانی که هر مسیحی آن‌ها را به‌خوبی می‌شناسد، همان عباراتی هستند
که در آن‌ها عیسی "من هستم" الهی را در مورد خود به‌کار می‌برد؛ گفتارهایی که در آن
خویشان را "درب"، "نان حیات" و مانند آن معرفی می‌کند:

«عیسی به آنها گفت: نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود،
و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد» (یوحنا ۶: ۳۵).

«سپس عیسی دیگر بار با مردم سخن گفته، فرمود: من نور جهانم. هر که از من
پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار
خواهد بود» (یوحنا ۸: ۱۲).

«من 'در' هستم؛ هر که از راه من داخل شود نجات خواهد یافت، و آزادانه به درون
خواهد آمد و بیرون خواهد رفت و چراگاه خواهد یافت» (یوحنا ۱۰: ۹).

«من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌هد» (یوحنا ۱۰: ۱۱).

«عیسی گفت: قیامت و حیات مَتم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده
خواهد شد» (یوحنا ۱۱: ۲۵).

« عیسی به او گفت: من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچکس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید» (یوحنا ۱۴:۶).

آنچه در این آیات باید با دقت مورد توجه قرار گیرد، این است که بر اساس متن اصلی یونانی، عیسی این عبارات را به‌گونه‌ای بیان می‌کند که به‌روشنی نشان می‌دهد او "من هستم" الهی را بر خود اطلاق می‌نماید. اگر مقصود او این نبود، بی‌تردید ساختار جمله‌ها و شیوه بیانش به‌گونه‌ای دیگر تنظیم می‌شد. او چنین می‌گوید: چون من همان "من هستم" هستم - خدای اسرائیل - از این‌رو، نورم، راستی‌ام، حیاتم، و راه و نجات و قیامت منم. و آنچه در اینجا می‌بینیم، عیسی با صراحتی کامل در دعای کاهانه خود در فصل هفدهم انجیل یوحنا نیز بیان می‌کند:

« من آنها را تا زمانی که با ایشان بودم، حفظ کردم، و از آنها به قدرت نام تو که به من بخشیده‌ای، محافظت نمودم...» (یوحنا ۱۷:۱۲).

« من نام تو را به آنها شناساندم و خواهم شناساند، تا محبتی که تو به من داشته‌ای، در آنها نیز باشد و من نیز در آنها باشم» (یوحنا ۱۷:۲۶).

نکته اصلی در تمام این گفته‌ها آن است که عیسی اعلام می‌دارد که او "قدّوس اسرائیل" است؛ او همان خدای واحدی است که خود را از طریق عهد عتیق مکتشف ساخته است. هنگامی که عیسی نام الهی "من هستم" را بر خود اطلاق می‌کند، در حقیقت چنین می‌گوید: "من هستم آن خدایی که خود را در بوتۀ شعلهور بر موسی آشکار ساختم؛ من هستم آن که قوم اسرائیل را از چنگ فرعون و بندگی مصر رهایی دادم؛ من هستم آن که از کوه سینا سخن گفتم و ده فرمان را آشکار ساختم".

همین درک و شناخت است که کلام عیسی را در یوحنا باب ۵ معنادار و عمیق می‌سازد: "موسی درباره من نوشت". این همچنین همان دلیلی است که بر اساس آن، عیسی می‌تواند به‌درستی بگوید: "هر که مرا دیده، پدر را دیده است" (یوحنا ۱۴:۹).

شاید بهترین شیوه برای خلاصه‌سازی این شناخت، استفاده از واژگانی از سر آغاز انجیل یوحنا باشد: « هیچکس هرگز خدا را ندیده است. اما آن پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را شناسانید» (یوحنا ۱:۱۸). این سخنان نه‌تنها به عهد جدید، بلکه به عهد عتیق نیز اطلاق‌پذیرند. عیسی، به‌عنوان پسر یگانه خدا، همان کسی است که خدای نادیدنی را در تمام تاریخ نجات - از آغاز تا انجام - مکتشف ساخته است. واژه‌ای که در این آیه به

"شناسانید" ترجمه شده، در اصل به معنای "توضیح داده" یا "تفسیر کرده" است. نکته بنیادین اینجا است که در تثلیث اقدس، شخص دوم الوهیت - یعنی پسر - جایگاه میانجی ابدی را دارد. اوست واسطه میان پدر و خلقت، هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید، هم در آفرینش و هم در رستگاری. به عنوان میانجی، او تنها "نقطه تماس" میان پدر و انسان است، و در همین نقش، یگانه کسی است که می‌تواند پدر را مکشوف ساخته، به درستی تفسیر نموده و توضیح دهد. در اینجا می‌توان افزود که به همین دلیل است که عیسی نیز، هم از سوی پولس و هم از جانب نویسنده رساله به عبرانیان، «صورت خدا» نامیده شده است:

«او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش...» (کولسیان ۱:۱۵).

«او فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست...» (عبرانیان ۱:۳).

با گزینش واژه «صورت» (یونانی: eikon)، نویسندگان عهد جدید پیوندی روشن و آگاهانه با پیدایش فصل اول و روایت آفرینش انسان برقرار می‌کنند؛ جایی که انسان، به دست خدای پدر، در "صورت" او آفریده شد - و این صورت، پسر است. حرف اضافه‌ای که در زبان عبری در آن آیه به کار رفته، در بسیاری موارد معنای ابزاری دارد؛ و این معنا به نحوی شایسته و بجا، در این‌جا نیز قابل اعمال است: انسان نه فقط "در" صورت خدا، بلکه "به واسطه" آن، یعنی مسیح، آفریده شده است. این تفسیر، با متنی از امثال سلیمان فصل ۸ تأیید می‌شود؛ جایی که از "حکمت خدا" سخن به میان می‌آید - حکمتی که ازلی، پیش از آغاز و جاودان است - و خداوند به واسطه آن، تمامی موجودات را آفرید. این بخش از عهد عتیق، از اصلی‌ترین منابع تعلیم مربوط به مسیح به عنوان "لوگوس" - کلمه - در دیباچه انجیل یوحنا به‌شمار می‌آید. در امثال باب ۸، این "حکمت خدا" با ضمیر اول شخص سخن می‌گوید:

«خداوند مرا در آغاز راه خویش تولد بخشید، پیش از کارهای خود در زمانهای قدیم. من از ازل شکل گرفتم، در ابتدا، پیش از آغاز جهان. آنگاه که هنوز ژرف‌ها نبود، من زاده شدم، زمانی که هیچ چشمه‌برآبی وجود نداشت؛ پیش از آنکه کوه‌ها بر پا شوند، پیش از تپه‌ها، من زاده شدم؛ پیش از آنکه زمین و دشت‌ها را بیافریند یا نردم‌ای از غبار جهان را. آنگاه که آسمانها را استوار ساخت و افق را بر سطح ژرفا نشان گذاشت، من آنجا بودم؛ آنگاه که ابرها را در بالا برنشانید و چشمه‌های ژرفا را استوار ساخت؛ چون بر دریا حد قرار داد تا آبها از فرمان او تجاوز نکنند،

و زمانی که بنیان زمین را نشان گذاشت. آنگاه همچون معماری در کنار او بودم و هر روزه لذت بسیار می‌بردم، و همیشه در حضورش پایکوبی می‌کردم؛ و پایکوبی من در جهان مسکون او و لذت من در بنی آدم بود» (امثال سلیمان ۲۲:۸ - ۳۱).

مسیح خداوند

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، رسم یهودیان در هنگام قرائت کلام مقدس آن بود که به‌جای نام خاص خداوند، واژه‌ای دیگر یعنی "ادونای" را به‌کار می‌بردند. در ترجمه یونانی عهد عتیق که در زمان رسولان رایج بود - یعنی سبتواجنت (LXX) که حدود سال ۱۰۰ پیش از میلاد به‌پایان رسید - این واژه با Kyrios، به‌معنای "خداوند" ترجمه شده است. بنابر این، هر جا در ترجمه یونانی یا در عهد جدید با عنوان "خداوند" (Kyrios) مواجه می‌شویم، در متن عبری، همان نام چهار حرفی مقدس خدا، یعنی YHWH، حضور دارد. آنچه برای کلیسای مسیحی ایماندار از ژرف‌ترین اهمیت برخوردار است، این حقیقت است که عهد جدید این عنوان را به عیسی مسیح نسبت می‌دهد: عیسی "خداوند" است. در واقع، این اعتراف، بنیادی‌ترین اقرار کلیسای نخستین به‌شمار می‌رود؛ اقراری که چندین بار در متن عهد جدید با آن روبه‌رو می‌شویم:

«اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت» (رومیان ۹:۱۰).

«...هیچ‌کس جز به واسطه روح القدس نمی‌تواند بگوید عیسی خداوند است» (اول قورنتیان ۱۲:۳).

«زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه عیسی مسیح را به عنوان خداوند موعظه می‌کنیم، و از خود تنها به‌خاطر عیسی، و آن هم فقط به عنوان خادم شما سخن می‌گوییم» (دوم قورنتیان ۵:۴).

برای وضوح بیشتر، این جمله باید به این صورت بیان شود: "عیسی خداوند است". اعتراف مسیحیان نخستین تنها این نبود که عیسی "خداوند" بود - به‌معنای سرور و فرمانروایی که باید از او اطاعت می‌کردیم - بلکه فراتر از آن، این بود که عیسی "خداوند"

است؛ یعنی همان خدای عهد عتیق، خدای قدوس اسرائیل. شاید مهم‌ترین متن در این زمینه، سرودی باشد که در فیلیپیان فصل ۲ آمده است:

«همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره‌ن جست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد. و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است، برای جلال خدای پدر» (فیلیپیان ۲: ۵-۱۱).

پولس در این بخش، هم فروتنی و خوارساختگی مسیح را توصیف می‌کند و هم سرافرازی و جلال نهایی او را، و همچنین هدف نهایی تمامی جهان آفریده‌شده را که در پی این واقعه عظیم تحقق می‌یابد. به عنوان پاداش رنج و صلیب او، نامی به وی عطا شده است که بالاتر از هر نام دیگر است - یعنی همان نام مقدس و بیان‌ناپذیر، یهوه (YHWH). (شایان توجه است که حتی در اینجا نیز پولس آن نام را به زبان نمی‌آورد). و در پی این اعطای نام، تمام مخلوقات - در آسمان و بر زمین و در زیر زمین - زانو خواهند زد و با زبان خویش این حقیقت واحد را اقرار خواهند کرد: اینکه عیسی مسیح، "خداوند" است. در این اعتراف فراگیر و جهانی، پدر آسمانی حرمت و جلال شایسته خود را دریافت می‌دارد؛ چرا که تنها کسی که پسر را حرمت می‌نهد، پدر را نیز حرمت نهاده است (یوحنا ۵: ۲۳). و این اعتراف، سرودی جهانی از پرستش و تسبیح است - سرودی که تمام تاریخ نجات، در مسیر تحقق آن قرار دارد؛ سرودی که مقصد نهایی فرمانروایی خداوند بر تمامی امور نجات‌بخش است.

استناد به عهد عتیق

ویژگی‌ای که در این آیات از اهمیت خاص و برجسته‌ای برخوردار است، این است که پولس در اینجا مستقیماً از سخنان اشعیا نبی نقل قول می‌کند. این موضوع راهی روشن و مسیری گویا فراهم می‌آورد تا دریابیم که رسولان و کلیسای نخستین عهد عتیق را چگونه در نظر می‌گرفتند و با آن چگونه تعامل داشتند. واژگان اشعیا به صورت زیر نقل شده‌اند:

«به ذات خود قسم خورده‌ام و این کلام به عدالت از دهانم صادر گشته، و بر زمین نخواهد افتاد، که هر زانویی در برابر من خم خواهد شد و به من هر زبانی سوگند وفاداری خواهد خورد» (اشعیا ۴۵: ۲۳).

ما به وضوح و به روشنی، عبارات و واژگان آشنای آمده در فیلیپیان باب ۲ آیه ۱۱ را در اینجا باز می‌شناسیم و تشخیص می‌دهیم. پولس، کلمات خود را به صورت تصادفی یا بی‌هدف انتخاب نکرده است. حال باید پرسید: فاعل گوینده در اشعیا باب ۴۵ کیست؟ در آیات پیشین، پیش از متن مورد نظر ما، چنین می‌شنویم که یهوه اعلام می‌دارد: "من یهوه هستم، و غیر از من خدایی نیست... من، یهوه، به عدالت، به راستی و درستی سخن می‌گویم..." و در آیه‌ای که بلافاصله پیش از آیه مورد بحث ما قرار دارد، می‌فرماید: «ای همه کُرانه‌های زمین، به من روی آورید و نجات یابید! زیرا که من خدا هستم، و جز من خدایی نیست» (اشعیا ۴۵: ۲۲).

پولس، این آیات را به روشنی و بدون ابهام، بدین‌گونه درک می‌کند: آن "خداوند"ی که در اینجا سخن می‌گوید^۳، همان مسیح ازلی، ابدی و از پیش موجود است؛ اوست که به خویشتن خویش سوگند یاد می‌کند - زیرا کسی فراتر و برتر از او وجود ندارد که به او قسم یاد کند - و پیشاپیش اعلام می‌دارد که در پایان، در نهایت امور، هر زانویی در برابر نام او خم خواهد شد و هر زبانی، با زبان خویش، اعتراف خواهد کرد. این "من" سخنگو که در اشعیا ظاهر می‌شود، به مسیح اشاره دارد - و این نکته، از منظر مسیح‌شناختی، عنصری است مهم، محوری و اساسی.

همین نوع نگاه و همین شیوه دریافت و فهم از متون مقدس عهد عتیق را ما در انجیل یوحنا، فصل دوازدهم نیز باز می‌یابیم و مشاهده می‌کنیم:

«با اینکه عیسی آیه‌ای چنین بسیار در برابر چشمان آنان به ظهور رسانیده بود، به او ایمان نیاوردند. بدین‌سان سخنان اشعیا نبی به حقیقت پیوست که گفته بود: «چه کسی، ای خداوند، پیام ما را باور کرده، و بازوی خداوند بر که مکشوف گشته است؟» همان‌گونه که اشعیا نبی خود در جایی دیگر بیان کرده است، آنان نتوانستند ایمان آورند، زیرا: «او چشمان ایشان را کور، و دل‌هایشان را سخت کرده است، تا با چشمان خود نبینند، و با دل‌های خود درنیابند، و بازگشت نکنند تا شفایشان

^۳ ترجمه انگلیسی ASV در تمام موارد، نام چهار حرفی مقس یهوه (JHVH) را با اشتباه «یهوه» (Jehovah) ترجمه کرده است.

بخشم». اشعیا از آن رو این را بیان کرد که جلال او را دید و درباره او سخن گفت»
(یوحنا ۱۲: ۳۷-۴۱).

در این آیات، یوحنا نتیجه کار علنی و عمومی عیسی را در میان قوم اسرائیل جمع‌بندی می‌کند: عیسی رد شده است، و این رد شدن در حقیقت، تحقق و انجام نبوت‌های اشعیا است. دو متن محوری و اساسی از کتاب اشعیا نقل می‌شود: نخست، آیه آغازین فصل ۵۳ که درباره رنج نیابتی و فدیہ‌وار خادم خداوند سخن می‌گوید؛ و دوم، فصل ششم از کتاب اشعیا. این فصل حاوی مکاشفه‌ای منحصر به فرد و بی‌مانند است که در آن، نبی خداوند را در جلال و شکوه خویش می‌بیند، بر تختی بلندنشین در قدس‌القداس معبد آسمانی، در حالی که سرافیم‌ها او را احاطه کرده‌اند و در پرستش او فرو رفته‌اند. و اکنون یوحنا به‌سادگی چنین می‌گوید: آن خداوندی که اشعیا جلالش را دید، همان عیسی پیش از تجسّد بود: «اشعیا از آن رو این را بیان کرد که جلال او را دید و درباره او سخن گفت».

این نمونه‌ها به روشنی گواهی می‌دهند که رسولان چگونه درباره شخصیت و هویت مسیح در عهد عتیق تعلیم می‌دادند و چگونه کتاب مقدس را می‌خواندند و می‌فهمیدند: ضمیر گوینده "من" در کلام مقدس، همان شخص دوم در ذات تثلیثی خداست؛ عیسی ناصری، همان خداوند عهد عتیق، قدوس اسرائیل است که بر زمین گام برمی‌دارد.

الوهیت مسیح در نبوت‌ها

اگر آنچه تاکنون درباره روش تفسیر و برداشت رسولان از عهد عتیق بیان کردیم صحیح و معتبر باشد، می‌بایست انتظار داشته باشیم که الوهیت مسیح، به روشنی و به‌صراحت در نبوت‌ها نیز مورد گواهی قرار گرفته باشد. و این نیز واقعیت دارد. اکنون به سه نمونه از برجسته‌ترین و مهم‌ترین مواردی که در نبوت‌های عهد عتیق به این موضوع اشاره شده است، نگاهی خواهیم انداخت.

با کتاب اشعیا آغاز می‌کنیم. در نروژ، وعده عظیم و باشکوه آمده در اشعیا باب ۹، در کلیساها در روز کریسمس قرائت می‌شود:

«زیرا که برای ما کودکی زاده و پسری به ما بخشیده شد؛ سلطنت بر نوش او خواهد بود و او مشاور شگفت/نگیز و «خدای قدیر» و «پدر سرمدی» و «سرور صلح» خوانده خواهد شد» (اشعیا ۶: ۹).

این آیه بخشی است از زمینه‌ای گسترده‌تر که از فصل هفتم تا دوازدهم کتاب اشعیا امتداد می‌یابد؛ بخشی که به آن «کتاب عمانوئیل» گفته می‌شود. نام «عمانوئیل» سه بار در فصول ۷ و ۸ اشعیا ظاهر می‌شود، و تمام این بخش بر رهایی آینده و رهاونده‌ای موعود تمرکز دارد، که پس از دورانی از دآوری‌های سخت و سنگین خواهد آمد. از همین رو، این کتاب با «سرود نجات» در فصل دوازدهم به پایان می‌رسد - سرودی که در ایام مسیح، نجات‌دهنده موعود، خوانده خواهد شد:

«در آن روز خواهی گفت: «خداوند! تو را سپاس می‌گویم، زیرا هر چند بر من غضبناک بودی، اما غضبت بر گردانیده شده، مرا تسلی می‌دهی. اینک خداست نجات من؛ بر او توکل کرده، نخواهم ترسید. زیرا خداوند یهوه قوت و سرود من است؛ او نجات من گردیده است!» پس با شادمانی از چشمه‌های نجات آب خواهید کشید» (اشعیا ۱۲: ۱-۳).

کودکی که در اشعیا باب ۹ به ما عطا شده است، به‌وضوح همان کسی است که در اشعیا باب ۷ در باره‌اش سخن گفته شده است - نشانه عظیمی که به پادشاه بی‌ایمان، آحاز، و عده داده شد:

«بنابر این خود خداوندگار به شما نشانه‌ای خواهد داد: اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زاد و او را عمانوئیل نام خواهد نهاد» (اشعیا ۷: ۱۴).

در زبان عبری، نام «عمانوئیل» به‌صورت دو واژه نوشته می‌شود: عֲמָנוּאֵל - به‌معنای «خدا با ما». این یک جمله است که شگفتی‌ای عظیم را بیان می‌دارد: خداوند و عده می‌دهد که با قوم خویش خواهد بود، و نه در مقام دآوری، بلکه در موضع لطف، حمایت و حضور. اینکه این نام به‌صورت جمله‌ای کامل بیان شده و نه در قالب یک واژه مرکب، با شیوه معمول نام‌گذاری در زبان عبری متفاوت است - و این نکته، اشاره‌ای روشن و برجسته به یک معنا و واقعیت خاص دارد: این کودک، خود خداست. و این دقیقاً همان چیزی است که در اشعیا باب ۹ آیه ۶ اعلام می‌شود. کودکی که قرار است زاده شود، «خدای قدیر» نامیده خواهد شد - تعبیری که چند فصل بعد، بدون هیچ‌گونه تردید، برای خداوند به‌کار می‌رود، آن

هم در مقام فرمانروای مطلق و قادر مطلق تاریخ، خداوند لشکرها: «و باقیماندگانی، یعنی باقیماندگان یعقوب، به سوی خدای قدیر بازگشت خواهند کرد» (اشعیا ۱۰: ۲۱).

بیاد آورید آنچه را که پیش‌تر درباره نام گفتیم: «او همان است که نامیده می‌شود». نبی هم عصر اشعیا، یعنی میکاه، نبوتی هم‌معنا و هم‌استا با این وعده دارد:

«اما تو، ای بیت‌لحم افراته، گرچه در میان طوایف یهودا کوچکی، از تو کسی برای من بیرون خواهد آمد که بر اسرائیل فرمانروایی خواهد کرد؛ طلوع او از قدیم و از ایام ازل بوده است. پس ایشان را تسلیم خواهد کرد تا زمانی که زن زائو بزاید؛ آنگاه باقیمانده برادرانش به بنی اسرائیل باز خواهند گشت» (میکاه ۵: ۲-۳).

از این رو، در این بخش، پیامبر درباره محل تولد نجات‌دهنده آینده سخن می‌گوید - بیت‌لحم - و هم‌زمان تأکید می‌کند که این نجات‌دهنده نیز دارای صفات و ویژگی‌هایی الهی است: "طلوع او از قدیم و از ایام ازل بوده است". اما آنچه در این زمینه نظر ما را جلب می‌کند، اشاره پیامبر به مادر اوست - او که از ازل است. مادر، به‌سادگی با تعبیر "او که می‌زاید" معرفی می‌شود؛ زنی آشنا، شناخته‌شده، و آگاه برای ایمانداران در اسرائیل. در پس اشاره این دو نبی به مادر این کودک و ولادت او، منبعی احتمالی نهفته است: نخستین وعده‌ای که پس از سقوط به انسان داده شد، آنچه به «انجیل نخستین» (protoevangelium) شهرت دارد. در لعنتی که خداوند بر مار نازل کرد، چنین می‌فرماید:

«میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارد؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پائینه وی را خواهی زد» (پیدایش ۳: ۱۵).

این تنها مورد در تمام کتاب مقدس است که در آن، نسل از طریق "زن" و نه از طریق "مرد" معرفی می‌شود؛ و این ویژگی، به‌روشنی دلالت دارد بر آنکه در مورد این زن، باید امری خارق‌العاده، شگفت‌انگیز و غیرعادی وجود داشته باشد. و این اشعیاست که توضیح می‌دهد این امر خارق‌العاده چیست. با این حال، نکته مهم در مورد "انجیل نخستین" (protoevangelium) این است که امید انسان سقوط کرده، به "ذریه زن" گره خورده است: او سر مار را خواهد کوبید - یعنی، او به حیات و کارهای ابلیس پایان خواهد داد؛ و همچنین تمامی آثار، تبعات، و پیامدهای سقوط را از میان بر خواهد داشت. همین امید است که اشعیا و میکاه در روزهای تیره و تاریک داور، بدان چنگ می‌زنند و بر آن استوار می‌مانند.

دومین متنی که بدان خواهیم پرداخت و گواهی روشنی بر الوهیت مسیح ارائه می‌دهد، در کتاب ارمیا یافت می‌شود:

«خداوند می‌فرماید: هان، روزهایی می‌آید که "شاخه‌ای" عادل برای داوود بر پا می‌کنم؛ پادشاهی که به خردمندی سلطنت خواهد کرد، و عدل و انصاف را در این سرزمین به اجرا در خواهد آورد. در ایام او یهودا نجات خواهد یافت، و اسرائیل در امنیت به سر خواهد برد؛ و نامی که بدان نامیده خواهد شد این است: "یهوه عدالت ما"» (ارمیا ۲۳: ۵-۶).

در جمله پایانی، بار دیگر نام مسیح را می‌شنویم^۴: او "یهوه عدالت ما" خوانده می‌شود. بار دیگر به یاد می‌آوریم این حقیقت بنیادین را که: "او همان است که نامیده می‌شود". در این جا دو حقیقت اساسی و بنیادین بیان شده است: آنکه از نسل داوود خواهد آمد، یعنی همان پادشاه مسیحا، "یهوه" است؛ در متن عبری، نام مقدس و چهارحرفی خدا (JHWH) به کار رفته است، و او "عدالت ما" است، که این تعبیری است هم‌استا با شیوه بیان پولسی درباره عادل‌شمردگی. عدالت ما در برابر خدا، نه یک ویژگی ذاتی یا درونی در ما، بلکه خود مسیح است؛ شخصی زنده که عین عدالت است.

یکی از میسیونرهای فنلاندی که در اسرائیل خدمت می‌کرد، نقل می‌کند که در دوره‌ای، مطالعه کتاب مقدس را با گروهی از نوجوانان یهودی برگزار می‌کرد. موضوع آن جلسات، بررسی نبوت‌های مسیحایی در عهد عتیق بود. زمانی که آن‌ها به این آیه در کتاب ارمیا رسیدند، ناگهان گروه از جا برخاستند و با تعجب فریاد زدند: "شما مسیحیان کتاب مقدس را تحریف کرده‌اید! اگر این آیه درست باشد، پس مسیحا خود خداست!". میسیونر با آرامش از ایشان خواست که به خانه‌هایشان بازگردند و این آیه را در نسخه‌های عبری کتاب مقدس خود جست‌وجو کنند. چند روز بعد، آنان با شوق و حرارتی بسیار به در خانه او آمدند و با اصرار گفتند: "نسخه‌های کتاب مقدس خودمان هم همین را می‌گوید: مسیحا حقیقتاً خداست!".

سومین و واپسین متنی که قصد داریم به‌طور خاص بدان بپردازیم، در نبوت زکریا یافت می‌شود:

^۴ تفسیر ربانی برای مسیحای موعود نام‌های گوناگونی قائل بود. برخی تعداد این نام‌ها را ده عنوان می‌دانستند و برخی دیگر تا سی نام نیز برمی‌شمردند، که هر یک جنبه‌ای متفاوت از شخصیت و کارکرد او را آشکار می‌ساخت.

«و بر خاندان داوود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و دعا‌های ملتسمانه را خواهم ریخت، و بر من که نیزه‌ام زدند خواهند نگریست، و برای من مانند کسی که به جهت تنها فرزندش به سوگ نشیند، سوگواری خواهند کرد و همچون کسی که به جهت نخست‌زاده‌اش بگرید، به تلخی خواهند گریست» (زکریا ۱۲: ۱۰).

این آیه درباره توبه آینده قوم یهود سخن می‌گوید. خداوند روح القدس خویش را بر قوم خواهد ریخت - روحی که در اینجا "روح فیض و تضرع" نامیده شده است. این افاضه و ریختن روح، چشمان قوم را خواهد گشود و آنان را به حقیقتی هولناک و سهمگین آگاه خواهد ساخت: ایشان خدای خود را نیزه زده‌اند. و شایان توجه است که در این آیه، خود یهوه سخن می‌گوید و اعلام می‌دارد: «و بر من که نیزه‌ام زدند خواهند نگریست»؛ نه آن‌که بگوید: "بر او که زده زده‌اند"، بلکه می‌گوید: "بر من". این عبارت، دو نکته را به‌وضوح و با صراحت در بر دارد:

نخست، اگر خداوند و خدای ایشان، خود سوراخ شده است (بر اثر نیزه)، پس باید در جسم و خون حضور داشته باشد؛ زیرا روح را نمی‌توان سوراخ کرد (واژه عبری‌ای که در اینجا به‌کار رفته، عموماً در مورد سوراخ کردن یا کشتن با شمشیر در جنگ استفاده می‌شود). و این دقیقاً راز مسیحاست: او همان خداوند است که در جسم و خون آمده است.

دوم، ایشان به‌جای آن‌که او را به‌عنوان خدای خود بپذیرند و پرستش کنند، او را سوراخ کردند - یعنی خدای خود را کشتند. این نکته ما را مستقیماً به مرکز و قلب نبوت‌های کتاب مقدس هدایت می‌کند: اشعیا باب ۵۳، راز مرگ و رستاخیز نیابتی و کفاره‌آمیز خادم خداوند، یعنی مسیح. در این نوشتار، به برخی از مهم‌ترین موضوعات نبوت‌های کتاب مقدس درباره نجات‌دهنده و کار او پرداختیم. باشد که در تأمل و غور در کلام خدا، آنچه درباره دو تن از شاگردان عیسی در راه عمانوس - در روز رستاخیز او - نوشته شده است، درباره ما نیز صادق باشد؛ آن هنگام که این سعادت را یافتند تا تفسیر رازهای عهد عتیق را از زبان خود او بشنوند، با شوق و شغف چنین بر زبان آوردند:

«آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدس را برایمان تفسیر می‌کرد، دل در درون ما نمی‌تپید؟» (لوقا ۲۴: ۳۲)

آمین.

نگاه مسیح‌محور به عهد عتیق

تهیه و تنظیم: گایلین آر. اشمالینگ

بخش اول - کاربرد تیپولوژیک در کتاب مقدس

الف. تفسیر تیپولوژیک

۱. معنای تیپولوژی یا تیپ‌شناسی (۷-۱)^۵
۲. گونه‌های مختلف تیپ‌ها (۹-۸)
۳. تنها تیپ‌هایی که در عهد جدید تصریح شده‌اند، قطعی و مسلم هستند (۱۳-۰۱)
۴. تیپولوژی و تمثیل (۱۵-۱۴)

ب. نبوت‌های تیپولوژی و نبوت‌های مستقیم مسیحایی

۱. نبوت‌های مستقیم و آشکار دربارهٔ مسیح (۱۶)
۲. نبوت‌های غیر مستقیم یا تیپولوژی دربارهٔ مسیح (۱۸-۱۷)
۳. مقایسهٔ نبوت‌های تیپولوژیک و نبوت‌های مستقیم‌السیاق (۲۱-۱۹)

پ. تیپولوژی در زندگی کلیسا

۱. جایگاه تیپولوژی در کلیسای اولیه (۲۳-۲۲)
۲. مارتین لوتر و اعترافنامه‌های ایمانی (۲۷-۲۴)

ت. تیپ‌های بنیادین در کتاب مقدس

۱. مضمون‌رهایی و خروج قوم (۲۹-۲۸)
۲. مضمون خلقت دوباره (۳۱-۳۰)
۳. دیگر مضامین مهم و بنیادین (۳۲)

۵ اعداد داخل پرانتز نشان‌دهندهٔ شمارهٔ پاراگراف‌ها هستند.

بخش دوم - موسی و مضمون خروج قوم

الف. تیپولوژی خروج

۱. قوم اسرائیل در سرزمین مصر (۳۳ تا ۳۶)
۲. مسیح، اسرائیل نوین است (۳۷ تا ۳۸)
۳. کلیسا، اسرائیل روحانی و معنوی است (۳۹ تا ۴۴)

ب. مضمون «تولد دوباره موسی» (Moses Redivivus)

۱. عیسی نبی‌ای است همانند موسی، اما عظیم‌تر از او (۴۵ تا ۴۷)
۲. عیسی، رهاننده عظیم و نجات‌بخش بزرگ (۴۸ تا ۴۹)

بخش سوم - مضمون آفرینش و آفرینش دوباره

الف. مضمون آفرینش دوباره (۵۰ تا ۵۲)

ب. تیپولوژی آدم ثانی

۱. آدم ثانی آنچه را که آدم در سقوط از دست داد، بازگردانید (۵۳ تا ۵۷)
۲. آدم ثانی و عروس او (۵۸ تا ۶۱)

بخش چهارم - پسر بزرگتر داوود

الف. مضمون «تولد دوباره داوود» (David Redivivus)

۱. عیسی همانند داوود است، اما برتر و عظیم‌تر از او (۶۲ تا ۶۵)
۲. عیسی نجات‌دهنده‌ای است که از نسل داوود می‌آید (۶۶ تا ۶۸)
۳. داوود، الگویی برای زندگی ایماندار مسیحی (۶۹ تا ۷۰)
- ب. مضمون «تولد دوباره سلیمان» (Solomon Redivivus) (۷۱ تا ۷۶)

بخش پنجم - نمادشناسی معبد و خیمه عبادت

- الف. عیسی، معبد و خیمه حقیقی و راستین (۷۷ تا ۸۳)
- ب. کلیسا، معبدی روحانی (۸۴ تا ۸۸)

بخش اول - کاربرد تیپولوژیک در کتاب مقدس

الف. تفسیر تیپولوژیک

۱. معنای تیپولوژیک

۱ در الهیات نوگرایانه معاصر، گرایشی آشکار به برجسته‌سازی تنوع و چندگانگی در محتوای کتاب مقدس مشاهده می‌شود. این روزها، سخن گفتن از تعالیم متعارض در کتاب مقدس به امری رایج بدل شده است. الهیات پولس رسول با آنچه یوحنا تعلیم می‌دهد متفاوت انگاشته می‌شود و امثال آن. این دوگانگی پنداشته‌شده، به‌ویژه در الهیات مدرن در رابطه با پیوند میان دو عهد بیش از پیش نمود یافته است. الاهیدانان لیبرال هیچ ارتباط حقیقی و واقعی میان عهد عتیق و عهد جدید نمی‌بینند. آنان هرگونه تحقق واقعی نبوت‌های عهد عتیق در عهد جدید را رد می‌کنند. از نگاه ایشان، عهد عتیق صرفاً کتابی جذاب درباره زندگی روزمره مردم در دوران باستان است، نه اینکه تمامی کتاب مقدس ناظر به مسیح باشد و در راستای معرفی او حرکت کند، چنان‌که مارتین لوتر تعلیم می‌داد که: «تمامی کتاب مقدس به‌سوی مسیح سوق دارد» (Die ganze Schrift treibt Christum).

۲ بخش عظیمی از الهیات معاصر، آغشته به دیدگاهی مرقیونی است. به یاد داشته باشید که مرقیون (در گذشته حدود سال ۴۵۱ میلادی) میان خدای عهد عتیق و خدای نیکوی عهد جدید، تمایزی مطلق و قطعی قائل می‌شد و بدین‌گونه، دوگانگی رایج در آموزه‌های دوگانه‌انگاری گنوسی (Gnostic dualism) و ظاهرباوری (Docetism) را تأیید می‌نمود. از این‌رو، وی عهد عتیق را به‌کلی طرد کرد و قانون‌مندی کتاب مقدس را به مجموعه نوشته‌های پولسی و نسخه‌ای تصفیه‌شده از انجیل لوقا محدود ساخت.

۳ این بیماری، کلیساهای محافظه‌کار سرزمین ما را نیز بی‌نصیب نگذاشته است. در بسیاری از دانشکده‌های الهیاتی که ادعای وفاداری به کتاب مقدس دارند، و حتی در برخی مدارس الهیاتی اعتراف‌محور لوتری، تفسیر عهد عتیق به‌صورت جدا از تحقق آن در عهد جدید آموزش داده می‌شود؛ یکی به زبان عبری و دیگری به زبان یونانی، و گویی این دو هرگز نباید به هم برسند! دیگر وعظ‌های لوتری سرشار از اشارات تیپولوژی و تصویرگونه به عهد عتیق نیستند، چنان‌که در وعظه‌های نیاکان ما دیده می‌شد. آیا جالب

نیست که بیشتر کتاب‌های موعظه‌ای که از پدران لوتری به ما رسیده‌اند، بر متون عهد جدید مبتنی‌اند؟ البته استنادهای درخوری همچون آثار «جرج اشکهارت» و «رینهولد پیپر» و نیز نوشته‌های «مارتین لوتر» وجود دارند؛ کسی که شاید بیش از هر چیز باید او را یک عالم عهد عتیق دانست. از همین رو، جای شگفتی نیست که بسیاری از مردم با «مجموعه کتاب‌های جدعون» یعنی فقط عهد جدید و مزامیر، به راحتی قانع و خشنودند.

۴ با این حال، کلیسا از زمان رسولان تاکنون نه بر گوناگونی، بلکه بر یگانگی کتاب مقدس اعتراف کرده است. خود خداوند بر خاسته از مردگان اعلام کرد که او تحقق شریعت موسی، پیامبران و مزامیر است؛ یعنی تحقق تمام کتاب مقدس عهد عتیق (لوقا ۲۴: ۴۴). آگوستین این حقیقت کتاب مقدسی را در این اصل معروف چنین صورت‌بندی کرد: «در عهد عتیق، عهد جدید پنهان است، و در عهد جدید، عهد عتیق آشکار می‌گردد» (Novum Testamentum in Vetere latet, Vetus Testamentum in Novo patet)^۶. مارتین لوتر نیز همین نکته را در مقدمه‌اش بر «واپسین کلمات داوود»^۷ یادآور می‌شود. عهد عتیق، کتاب مسیح است. او یگانه محتوای کتاب مقدس است. این وحدت کتاب مقدس در مسیح، زمانی محفوظ می‌ماند که کلیسا با شجاعت، اعتبار پیش‌گویی‌های مستقیم و مسیح‌شناختی را اعلام دارد و افزون بر آن، به تفسیر درست تیپولوژی از کتاب مقدس وفادار بماند. یگانگی دو عهد از رهگذر همان تیپولوژی‌ها و اشارات پیش‌گونه حفظ می‌شود؛ یعنی هنگامی که کلیسا در اعمال خدا در عهد عتیق، تصاویری اولیه از آنچه او در کمال زمان در شخص پسر مجسم خود به انجام رسانید، تشخیص می‌دهد.

۵ تیپولوژی به معنای مطالعه پیش‌نمونه‌هاست. از نظر ریشه‌شناسی، واژه «type» از واژه یونانی τύπος (týpos) گرفته شده است که در بردارنده معانی گوناگونی است: نخست، اثری که از ضربه‌ای بر جای می‌ماند؛ دوم، نقش یا مهر حاصل از قالب، که به معنای شکل یا تصویر نیز به کار می‌رود؛ و سوم، نمونه یا الگویی که در کتاب مقدس رایج‌ترین معنا را دارد. در این کاربرد، «type» به مفهومی اطلاق می‌شود که پیشاپیش واقعیتهایی از آینده را نمایان می‌سازد. در اول قرن‌های ۱۰ و ۱۱، این واژه برای توصیف برخی از رویدادهای ایام خروج به عنوان پیش‌نمونه‌ای از زندگی مسیحی به کار رفته است؛ در رومیان ۵: ۱۴، آدم به منزله نمونه‌ای از مسیح معرفی می‌شود؛ و در اول پطرس ۳: ۲۱، واژه‌ای هم‌ریشه به کار رفته است تا غسل تعمید را ضدگونه‌ای از طوفان بنامد.

۶ ر.ک: آگوستین مقدس، سؤالاتی بر هفت‌گانه (Quaestiones in Heptateuchum)، کتاب دوم، بند ۷۳؛ Patrologia Latina، ج ۳۴، ص ۶۲۳؛ نیز بنگرید به: Verbum Dei، بند ۱۶.
۷ ر.ک: مارتین لوتر، مجموعه آثار لوتر (Luther's Works)، جلد ۱۵، صص ۲۶۷-۲۷۰.

۶ نمونه‌ها یا تیپ‌ها، اشاراتی عهد عتیقی هستند که نگاه را به واقعیت‌های عینی عهد جدید معطوف می‌سازند. خدا برخی اشخاص، رویدادها و نهادهای عهد عتیق را از پیش مقرر نمود تا نمونه و پیش‌نمایی از اشخاص، وقایع و نهادهای متناظر در عهد جدید باشند. این تیپ‌ها به ضدگونه‌های خود در عهد جدید اشاره دارند و آن‌ها را از پیش اعلام می‌کنند. ضدگونه یا آنتی‌تیپ صرفاً تکرار تیپ نیست، بلکه همواره برتر و کامل‌تر از نمونه عهد عتیقی خویش است. این رابطه میان تیپ و آنتی‌تیپ را می‌توان به رابطه یک شیء با بازتاب آن در آینه تشبیه کرد؛ تیپ، تصویر آینه‌ای یا نمایی از واقعیت عهد جدید است. از این‌رو، تفسیر تیپولوژیک بر این باور استوار است که خدای پدر مقرر داشت برخی از اشخاص و وقایع در تاریخ قوم اسرائیل، پیش‌تصویری از آنچه باشد که او در کمال زمان در شخص پسر یگانه‌اش به انجام خواهد رسانید. این معنا به‌روشنی در این سخن آگوستین خلاصه شده است:

جد ما ابراهیم، مردی بالیمان بود که در آن روزگاران دور می‌زیست. او به خدا اعتماد کرد و به‌سبب ایمانش عادل شمرده شد. همسرش سارا برای او پسری به دنیا آورد... خداوند برای چنین اشخاصی تدبیری داشت و ایشان را در همان زمان به‌عنوان بشارت‌دهندگان پسر خویش، که قرار بود بیاید، برگماشت؛ تا مسیح نه‌فقط در سخنان آنان، بلکه در اعمالشان یا در آنچه بر ایشان واقع شد، جُسته و شناخته شود.^۸

۷ تیپولوژی، ارزش متن الهام‌یافته و لفظی کتاب مقدس را خدش‌دار نمی‌سازد. بلکه معنای لفظی متن، بنیان آن است. تیپولوژی، معنای تاریخی کلام را نادیده نمی‌گیرد، بلکه از همان معنا آغاز می‌کند و به تحقق آن در عهد جدید نظر می‌افکند. خاستگاه تیپولوژی، در پیش‌آگاهی الهی از تاریخ نهفته است. «هوراس هامل» این رابطه میان عهد عتیق و تحقق آن در عهد جدید را پیوندی «اسراری» یا «مقدس آئینی» می‌نامد. او می‌نویسد: «به‌ویژه برای لوتری‌ها، کاربرد واژه "اسراری" در این زمینه نباید دشوار باشد. تاریخ بیرونی (یا عناصر محسوس) باید به‌قدر کافی واقعی باشند، اما معنای نهایی درون آن، با آن و در زیر آن نهفته است. میان تیپ و آنتی‌تیپ، پیوندی درونی و تجزیه‌ناپذیر وجود دارد».^۹

۸ ر.ک: جی. لمپ و کی. وولگمب، مجموعه مقالاتی درباره تیپولوژی (Essays on Typology)، ص ۱۳

۹ ر.ک: هوراس هامل، کلمه جسم گردید (The Word Becoming Flesh)، ص ۷۱

۲. گونه‌های مختلف تیپ‌ها

۸ تیپ‌ها را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد: اشخاص، رویدادها و نهادها. داوران اسرائیل که در حقیقت رهانندگان قوم بودند، پیش‌نمونه‌هایی از مسیح‌اند، نجات‌دهنده حقیقی ما از بند گناه. موسی، نمونه‌ای است از آن نبی بزرگتر از خود که باید می‌آمد، یعنی عیسی مسیح (تثنیه ۱۸: ۱۸). داوود نیز پیش‌نمونه‌ای است از پسر بزرگتر او. طوفان ایام نوح، پیش‌تصویر از غسل تعمید است (اول پطرس ۳: ۲۱). مسیح، تحقق نهایی عید فصح، روز کفار (Yom Kippur)، و تمام قربانی‌های عهد عتیق است.

۹ این دسته‌بندی‌ها را می‌توان به دو گونه فرعی نیز تقسیم کرد: تیپولوژی افقی و تیپولوژی عمودی. بیشتر نمونه‌های تیپولوژیک از نوع افقی هستند؛ این نوع، به واقعیتی در آینده اشاره دارد، و هم خصلتی اخروی دارد و هم مسیح‌شناختی، و تحقق نهایی آن در شخص مسیح صورت می‌پذیرد. به عنوان نمونه، خیمه ملاقات، نمادی است از آن کسی که مجسم شد و در میان ما خیمه زد، و جلالش بسیار فراتر از جلال معبد سلیمان بود (یوحنا ۱: ۱۴). در عین حال، خیمه ملاقات و معبد، بُعدی عمودی نیز دارند؛ آن‌ها الگویی یا نسخه‌ای هستند از پرستش آسمانی (خروج ۲۵: ۹). این تیپولوژی عمودی نیز در مسیح تحقق می‌یابد؛ همان کسی که در آسمان جدید و زمین جدید، با قوم خود ساکن خواهد شد و خدای ایشان خواهد بود و هر اشکی را از چشمانشان خواهد زدود (مکاشفه ۲۱: ۳-۴). اوست خیمه حقیقی و معبد راستین.

۳. تنها تیپ‌هایی که در عهد جدید تصریح شده‌اند، قطعی و مسلم هستند

۱۰ میان هر تیپ و آنتی‌تیپ عهد جدیدی آن، باید شباهتی واقعی و ملموس وجود داشته باشد. این دو باید از پیوندی درونی و تجزیه‌ناپذیر برخوردار باشند. همچنین باید شواهد کتاب مقدسی وجود داشته باشد که شخص یا رویدادی خاص، واقعاً یک پیش‌نمونه است؛ یعنی خداوند با آگاهی از تاریخ، آن را عمداً به عنوان تصویری پیشین از مسیح و کار فدی‌های او مقرر کرده باشد. با این حال، این بدان معنا نیست که صرفاً آن‌چه در عهد جدید به صراحت تیپ معرفی شده، می‌تواند تیپولوژیک دانسته شود. اگر این اصل تفسیری را بپذیریم، باید بپرسیم چرا آن را در مورد پیش‌گویی‌های مستقیم مسیحایی به کار نمی‌بریم؟ برای نمونه، بشارت اولیه Protoevangelium در پیدایش ۳: ۱۵، به جز اشاره‌ای غیرمستقیم در رومیان ۱: ۲۰، هرگز به صراحت به عنوان تحقق یافته در مسیح نقل نشده

است. با این حال، هیچ‌یک از ما تردید ندارد که این آیه مستقیماً مسیحایی است. بنابراین، این دیدگاه که فقط باید دربارهٔ تیپ‌هایی سخن گفت که به‌صراحت در عهد جدید شناسایی شده‌اند، دیدگاهی به‌غایت محدودکننده است.

۱۱ در عهد عتیق، نمونه‌های تیپولوژیک فراوانی وجود دارد که در عهد جدید به‌صراحت به‌عنوان تیپ معرفی نشده‌اند. با این حال، ما تنها در مورد آن دسته از تیپ‌هایی می‌توانیم با اطمینان کامل سخن بگوییم که در عهد جدید به‌طور مستقیم شناسایی و تفسیر شده‌اند. برای نمونه، می‌توان با قطعیت گفت که مار بر نری اشاره‌ای است به صلیب (اعداد ۱۴:۳؛ یوحنا ۹:۲۱)، اما در مورد شمشون - که در مرگ خود بیش از زندگی‌اش کاری بزرگ انجام داد - نمی‌توان با همان درجه از اطمینان، او را تصویری از رنج مسیح دانست؛ هر چند این تفسیر در طول تاریخ کلیسا بسیار رایج بوده است.^{۱۰} برای مقاصد موعظه و تعلیم، دانش‌پژوه کتاب مقدس ممکن است تیپ‌های بیشتری را در عهد عتیق شناسایی کند که در عهد جدید به‌صراحت به آن‌ها اشاره نشده، اما همچنان حامل معنا و قابل استفاده تفسیری باشند.

۱۲ تیپ‌هایی که در کتاب مقدس به‌صراحت به‌عنوان تیپ معرفی نشده‌اند، نباید در مباحثات الهیاتی به‌عنوان سندی قطعی و اثباتی به‌کار روند. به عبارت دیگر، اینکه از برهٔ فصیح نباید چیزی باقی بماند (و اینکه ضیافت فصیح، پیش‌نمونه‌ای از شام مقدس است [خروج ۱۰:۱۲])، نباید به‌عنوان شاهی برای لزوم مصرف کامل «بقایا» در شام مقدس مورد استفاده قرار گیرد. لوتر از آگوستین نقل می‌کند که: «هیچ تیپ و تصویری در جدال معتبر نیست، مگر آنکه با آیات صریح کتاب مقدس همراه باشد».^{۱۱} یک بخش تیپولوژیک که

۱۰ شمشون را می‌توان همچون نمونه‌ای پیش‌نمونه‌ای یا تصویری از مسیح دانست، چنان‌که تمامی داوران آن دوران نیز به‌نوعی چنین بودند. هر یک از این نجات‌دهندگان، قرار بود قوم اسرائیل را به‌رهایی کامل خداوند در مسیح موعود یادآوری کنند. از همان ولادت شگفت‌انگیز او که با ظهور فرشتهٔ خداوند - یعنی مسیح قبل از تجسم - همراه بود، به‌خاطر تجسم و تولد بی‌نظیرتر عیسی مسیح اشاره‌ای نهفته است. زندگی آن دو نیز در هدف نهایی‌شان مشابهت دارد: شمشون آمده بود تا دشمنان قوم خدا را شکست دهد، و عیسی آمده بود تا دشمن اعظم ما، آن خصم کینه و شرور را در هم بشکند. و سرانجام، شباهت آن دو در مرگشان به‌وج می‌رسد. دربارهٔ شمشون باید گفت که در مرگ خویش، بیش از دوران حیاتش دستاورد داشت، چرا که در مرگش معبد داجون را ویران ساخت و هزاران دشمن را نابود کرد (داوران ۱۶:۳۰). به همین‌سان، مرگ مسیح نیز هدف نهایی زندگی او بود. او خود را به‌عنوان فدیهای برای بسیاری تقدیم کرد، تا از این طریق دوزخ را در هم کوبد. برای خلاصه‌ای نیکو از موضوع «شمشون برتر»، رک. به موعظه ریپنولد پیپر با عنوان «شمشون در سفر دامادی خود به تیمنه، نمونه‌ای از مسیح (Simson auf seiner Brautfahrt nach Thimnath ein Vorbild auf Christum)» در کتاب موعظه‌هایی بر متون آزاد (Predigten über freie Texte)، جلد دوم، صص ۲۴۱-۲۴۱. همچنین بنگرید به «موعظه‌ای بر داوران ۱۴-۹» در نشریهٔ Lutheran Synod Quarterly، جلد ۸۳، شماره ۳، صص ۱۸۶-۱۹۲. این مضمون در سرودهای مذهبی مسیحی نیز بسیار رایج است:

همچون شمشون، با نیروی عظیم خویش
مسیح دوزخ را مغلوب ساخت و در هایش را ویران کرد
هلولیا!

بایبید نام او را بیستایم! (کتاب سرود TLH، شماره ۲۱۱)

۱۱ رک: مارتین لوتر، مجموعه آثار لوتر (Luther's Works)، جلد ۳۹، ص ۷۹.

به آموزه‌ای معین اشاره دارد، باید در پرتو آیت‌ی تفسیر شود که آن آموزه را به‌طور واضح و لفظی بیان می‌کنند. برای نمونه، روایت مربوط به ملک‌ی‌صدق که برای ابرام نان و شراب آورد، می‌تواند به‌عنوان تصویری از شام خداوند دیده شود، اما نمی‌تواند دلیلی بر «قربانی شمرده شدن عشای ربانی» یا «قربانی دائمی» قلمداد گردد. چنین تفسیری، بر خلاف آیت روشن کتاب مقدس و قاعدهٔ ایمان است.

۱۳ تیپولوژی عمدتاً از سوی نیاکان ما در آثار موعظه‌ای و نیایشی مورد استفاده قرار گرفته است. در همین‌جا است که ارزش عملی تفسیر تیپولوژیک برای شبان و معلم لوتری آشکار می‌گردد. تیپولوژی به شبان لوتری کمک می‌کند تا عهد عتیق را به‌درستی موعظه کند و تأکید می‌ورزد که عهد عتیق کتاب مسیح است. چه کسی می‌تواند بر پیدایش ۲۲ (قربانی اسحاق) موعظه کند بی‌آن‌که پیش‌تصویری از قربانی شدن مسیح را در آن ببیند؟ یا بر خروج ۴۱ (عبور از دریای سرخ) سخن گوید، بی‌آن‌که غسل تعمید را در آن تشخیص دهد؟ تیپولوژی نشان می‌دهد که عهد عتیق سرشار از حضور مسیح است.

۴. تیپولوژی و تمثیل

۱۴ بسیاری از مردم استفادهٔ تیپولوژیک از کتاب مقدس را رد می‌کنند، زیرا آن را با تفسیر تمثیلی یا الگوریک یکی می‌پندارند. علت این سوءتفاهم، ناآگاهی از تمایز میان این دو روش تفسیری است. در تیپولوژی، یک شخص یا واقعه، به‌عنوان پیش‌نمونه‌ای مقرر از جانب خدا تلقی می‌شود که تحقق آن در آینده، معنای کامل خود را می‌یابد. اما در تمثیل‌گ، تفسیر الزاماً از متن تاریخی و لفظی آغاز نمی‌شود، بلکه تلاش دارد از ظاهر روایت فراتر رود و معنایی ثانویه و پنهان در ورای معنای آشکار بیابد. این سطح عمیق‌تر از معنا، ممکن است هیچ ارتباطی با بستر تاریخی مکاشفه نداشته باشد. از آن‌جا که تفسیر تمثیلی به‌طور ذاتی با ساختار تاریخ نجات پیوند ندارد، این خطر را در خود دارد که متن مقدس را دستخوش سوءتعبیر یا حتی تحریف سازد. تمثیل‌گرایی‌ای که از پایهٔ تاریخی خود جدا افتاده باشد، به‌راحتی به قیاس‌هایی ساختگی و بی‌پایه فرو می‌غلند.

۱۵ تمثیل‌گرایی اغلب بر اساس ارتباطات میان واژگان و اعداد شکل می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، تداومی‌هایی که از طریق کلمات یا اعداد به‌وجود می‌آید، ذهن خواننده را به سوی جنبه‌هایی از آموزه‌های مسیحی سوق می‌دهد که مستقیماً در متن حضور ندارند. گاه این ارتباطات به‌طرزی خیال‌پردازانه شکل می‌گیرند. در رسالهٔ برنابا، نمونه‌ای از این دست

دیده می‌شود؛ جایی که نویسنده از داستان ختنه‌کردن ۳۱۸ خدمتکار توسط ابراهیم (پیدایش ۱۷) درسی دربارهٔ صلیب مسیح استخراج می‌کند. در زبان یونانی، حروف نمایندهٔ اعداد نیز هستند؛ مثلاً «آلفا» برای عدد ۱، «بتا» برای ۲ و الی‌آخر. نویسنده چنین استدلال می‌کند:

توجه کنید که او [موسی] نخست عدد هجده را ذکر می‌کند، و پس از مکثی، عدد سیصد را می‌آورد. عدد هجده در یونانی متشکل از دو حرف است: «I» که معادل عدد ۱۰ است، و «H» که معادل عدد ۸ می‌باشد - و این دو حرف با هم، مخفف نام عیسی‌اند، چراکه «IH» دو حرف آغازین نام «عیسی» (Ἰησοῦς) در زبان یونانی هستند. سپس، چون قرار بود صلیب در نماد حرف «T» (که در یونانی برابر با عدد ۳۰۰ است) جلوه‌گر شود، می‌گوید: «و سیصد». بنابراین، او با دو حرف نخست، به عیسی اشاره می‌کند، و با حرف سوم، به صلیب^{۱۲}.

ب. نبوت‌های تیپولوژی و نبوت‌های مستقیم مسیحایی

۱. نبوت‌های مستقیم و آشکار دربارهٔ مسیح

۱۶ نبوت‌های مستقیم یا مستقیم‌السیاق (Rectilinear) مسیحایی، مستقیماً به عیسی ناصری به‌عنوان تحقق یگانه و کامل نبوت مورد نظر اشاره دارند. در این نوع نبوت‌ها، متن عهد عتیق صرفاً یا دست‌کم به‌طور اصلی، نقش پیش‌گویی دربارهٔ آینده را ایفا می‌کند. برای نمونه، سیاق اشعیا ۷:۱۴ نشان می‌دهد که واژه «دوشیزه»، به زنی جوان از دربار آحاز اشاره ندارد که سپس، تنها به‌صورت تیپ، به مریم عذرا دلالت کند؛ چنین تفسیری ناممکن است، چراکه تنها یک ولادت باکرموار در تاریخ وجود داشته است. بنابراین، این آیه نبوتی مستقیم‌السیاق و مستقیم است که تنها در وجود مریم باکره، که عمانوئیل را زاد، به تحقق می‌رسد^{۱۳}. به همین ترتیب، نبوت‌هایی مانند پیدایش ۱۵:۳، پیدایش ۱۰:۹۴، مزمو ۲۲، اشعیا ۵۳، میکا ۵:۲، و زکریا ۹:۹، ۱۱:۱۲، ۱۳:۱۰، با توجه به سیاق و محتوای خود، کاملاً مسیحایی و مستقیم‌اند و باید بر همین اساس تفسیر شوند.

^{۱۲} رک به رساله برنابا، فصل ۹، بند ۸.

^{۱۳} کتاب Concordia Self-Study Bible بخندرسی از رویکردی تیپولوژیک در تفسیر اشعیا ۷:۱۴ پیروی می‌کند (صفحه ۱۰۲۹).

۲. نبوت‌های غیرمستقیم یا تیپولوژی درباره مسیح

۱۷ نبوت‌های غیرمستقیم مسیحایی یا تیپولوژیک، در وهله نخست به شخص یا رویدادی در عهد عتیق اشاره دارند، و سپس از طریق آن به عنوان نمونه‌ای میانی، به مسیح و بدن او یعنی کلیسا اطلاق می‌شوند. این نوع نبوت ابتدا به وضعیت یا رخدادی در بستر عهد عتیق مربوط می‌شود، اما تحقق نهایی و راستین آن در مسیح یافت می‌گردد.

۱۸ مز مور ۳۴:۲۰ نمونه‌ای از نبوت تیپولوژیک است. این مز مور به شخص عادل اشاره دارد، یعنی کسی که به واسطه ایمان به نجات‌دهنده، عادل شمرده شده است. آیه «همه استخوانهای او را حفظ خواهد کرد، که یکی از آنها نیز نخواهد شکست» (مز مور ۳۴:۲۰)، در انجیل یوحنا ۹۱:۳۶ نقل شده و به عنوان نبوتی تحقق یافته در مسیح معرفی شده است. این آیه، نبوتی مسیحایی از نوع مستقیم نیست؛ بلکه نخست به خود مز مور نویس و به تمامی عادلان در طول تاریخ اشاره دارد، و سپس از طریق تیپ، به مسیح منتهی می‌شود. از آنجا که مسیح یکی از عادلان بود - بلکه عادل مطلق و برترین نمونه عدالت - این بخش که در همه ایمانداران تحقق می‌یابد، در شخص منجی رنج‌کشیده ما به اوج تحقق می‌رسد. محافظت الهی از استخوان‌های عادلان، نمونه و تصویری است از محافظت خدا از استخوان‌های پسرش بر جلیلتا. چنان‌که خدا استخوان‌های داوود را حفظ کرد، به همان‌سان استخوان‌های پسر بزرگتر داوود را نیز محفوظ داشت. نمونه‌ای مشابه را در یوحنا ۱۳:۱۸ می‌توان دید، جایی‌که عیسی از مز مور ۴۱:۹ سخن می‌گوید و آن را درباره یهودا به‌کار می‌برد، حال آن‌که در اصل، این آیه درباره اخیتوفل بوده است. در اینجا، اخیتوفل پیش‌نمونه‌ای از یهوداست.

۳. مقایسه نبوت‌های تیپولوژیک و نبوت‌های مستقیم‌السیاق

۱۹ عده‌ای با تفسیر تیپولوژیک از نبوت‌ها به شدت مخالفت کرده‌اند، چرا که دیده‌اند این شیوه در آیاتی به‌کار رفته که در واقع، به‌درستی در زمره نبوت‌های مستقیم قرار دارند. نمونه‌ای روشن از این مشکل را می‌توان در تفسیر اشعیا ۷:۱۴ در کتاب مطالعاتی شخصی کنکور دیا (Concordia Self-Study Bible) مشاهده کرد که پیش‌تر به آن اشاره شد ۱۴.

۱۴ ر.ک: Raymon F. Surburg، «تفسیر صحیح نبوت‌های مسیحایی در عهد عتیق» در فصلنامه سینود لوتری (The Lutheran Synod Quarterly)، جلد XX، شماره ۴، صص ۶-۳۶. می‌توان با نگرش منفی سوربورگ نسبت به تیپولوژی همدلی داشت؛ چرا که او شاهد آن بود که چگونه در کلیسای لوتری - سینود میسوری، این شیوه تفسیری، پایه‌های نبوت‌های راست‌خط را تضعیف کرده است. اما این مسئله نباید باعث شود که تفسیر صحیح تیپولوژیک انکار گردد. شایان توجه است که الهیدانان برجسته سینود ویسکانسین در آغاز قرن بیستم، تمایل بیشتری به تفسیر تیپولوژیک داشتند تا الهیدانان سینود میسوری. آدولف هونکه (Adolf Hoenecke)، برجسته‌ترین الهی‌دان سینود ویسکانسین، از کاربرد تیپولوژی دفاع می‌کرد. او در مقاله‌ای درباره استناد به

این موضوع، جای نگرانی واقعی دارد. تیپولوژی نباید جایگزین نبوت مستقیم شود یا آن را انکار کند. با این حال، این اشتباه در الهیات معاصر بسیار رایج است. الهیات لیبرال که از تیپولوژی برای انکار امور معجزه‌آسا در نبوت‌های مستقیم و مسیحایی استفاده می‌کند، در واقع از مفهومی نادرست از تیپولوژی بهره می‌برد. نبوت تیپولوژیک نیز همان‌قدر مافوق‌الطبیعه است که نبوت مستقیم. اما برخلاف ایمان به اینکه خدا تاریخ را به‌گونه‌ای تنظیم کرده است که واقعیت‌های عهد جدید به‌طور پیش‌نمونه‌ای در عهد عتیق نمایان شوند، الهیدانان مدرن بر این باورند که نویسندگان عهد جدید، زندگی و اعمال مسیح را به‌گونه‌ای تنظیم و روایت کرده‌اند که به‌ظاهر با تیپ‌های عهد عتیق منطبق شود. این نگرش بی‌شک جای هشدار جدی دارد.

۲۰. استفاده نادرست از تیپولوژی در الهیات لیبرال نباید ما را به پرهیز کامل از تیپولوژی وادارد. تیپولوژی نباید جایگزین نبوت‌های مستقیم گردد، به‌ویژه در جاهایی که از سیاق متن به‌وضوح آشکار است که با نبوتی مستقیم و مسیحایی سروکار داریم. تیپولوژی باید در کنار نبوت‌های مستقیم به‌کار رود تا محتوای مسیح‌شناختی مقرر از جانب خدا، که در سراسر عهد عتیق جاری است، به‌گونه‌ای کامل به تصویر کشیده شود. این دو مفهوم الهیاتی، همچون دو رکن مکمل، عهد عتیق و عهد جدید را به هم پیوند می‌دهند.

۲۱. نبوت تیپولوژیک، آنگاه که به‌درستی درک شود، همان‌قدر وحی الهی است که نبوت مستقیم و مسیحایی. در نوع نخست، خدا اشخاص، رویدادها و نهادهای عهد عتیق را به‌گونه‌ای مقرر می‌سازد که پیش‌تصویری یا نمونه‌ای از اشخاص، رویدادها یا واقعیاتی در عهد جدید باشند. اما در نوع دوم، متن تنها یا عمدتاً نقش پیش‌گویی از وقایع آینده را ایفا می‌کند. چنین نبوتی مستقیماً به مسیح و کار نجات‌بخش او اشاره دارد، به‌عنوان تحقق یگانه و کامل نبوتی خاص. با این حال، در هر دو حالت، این خود خداوند است که به تحقق عهد جدیدی اشاره می‌کند.

کتاب‌مقدس در فرمول وحدت (Formula of Concord)، به نقل از مارتن کمینیس اشاره می‌کند که آیه هوشع ۱:۱۱ را نبوتی راست‌خط نمی‌دانست، بلکه آن را نبوتی تیپولوژیک درباره مسیح می‌دانست (Adolph Hoenecke, «über den Schriftbeweis in der Theologische Quartalschrift «Konkordienformel»», جلد I، ص ۱۲۲، ۱۹۰۴). الهیدانان مکتب وواتوسا (Wauwatosa) (theologians) نظیر اوگوست پیپر (August Pieper) نیز از تیپولوژی استفاده گسترده‌ای داشتند. مفصل‌ترین بررسی او درباره نبوت‌های تیپولوژیک در تفسیرش بر اشعیا دوم آمده است (A. Pieper, «Isaiah II», صص ۸۳-۸۷). مردانی چون ویلیام آرنت، پاول کرترزن، و مارتن فرانسمن نیز در همین سنت گام برداشتند. ویلیام آرنت در مقاله‌ای که در «Lehre und Wehre» منتشر شد، قواعد هرمنوتیکی زیر را برای برخورد با نبوت‌های مسیحایی پیشنهاد کرد: ۱. تمام عهدعتیق ماهیتی تیپولوژیک دارد. ۲. هر جا که خود کتاب‌مقدس به تیپ بودن اشاره کرده باشد، همان تفسیر درست است. ۳. هرگاه عهدجدید بر وجود تیپ‌هایی در عهدعتیق تأکید کند، وظیفه مفسر کتاب‌مقدس آن است که از دل کتاب‌مقدس، تفسیر معتبر آن تیپ‌ها را جست‌وجو کند. ۴. این قاعده که تنها در صورت اشاره صریح کتاب‌مقدس می‌توان تفسیری تیپولوژیک ارائه داد، بیش از حد سخت‌گیرانه است و ماهیت تیپولوژیک کل عهدعتیق را نادیده می‌گیرد. ۵. در مواردی که متن، سیاق، و عهدجدید نشان‌دهنده نبوتی لفظی است (برای مثال مز مور ۲۲)، نباید معنای تیپولوژیک تحمیل کرد. ۶. باید به‌دقت دید که مسیح و نویسندگان عهدجدید چگونه تیپ‌های عهدعتیق را تفسیر می‌کنند، و از الگوی تفسیری آنان پیروی نمود. ۷. برای تفسیری تیپولوژیک که به‌صراحت در کتاب‌مقدس نیامده‌اند، نمی‌توان مطالبه پذیرش بی‌قید و شرط داشت (ر.ک: W.Arndt, «Typisch Messianische Weissagungen» in «Lehre und Wehre», جلد ۱۲، شماره ۱۲، صص ۳۶۷-۳۶۸).

پ. تیپولوژی در زندگی کلیسا

۱. جایگاه تیپولوژی در کلیسای اولیه

۲۲ مسیحیان نخستین به‌طور فراوان از نبوت‌های مستقیم‌السياق بهره می‌بردند. اما برای ایشان، عهد عتیق صرفاً شامل نبوت‌های مستقیم‌السياق نبود. موعظه‌های آنان سرشار از نمونه‌های تیپولوژیک بود. ایرنائوس لیونی (در گذشته حوالی سال ۲۰۰ میلادی) به‌شکل گسترده‌ای از تیپولوژی استفاده می‌کرد. محور اصلی الهیات او، که اغلب با عنوان «بازتولید» (ἀνακεφαλαιώσις) شناخته می‌شود، بر مبنای تیپ آدم اول/ آدم ثانی در رومیان ۵ بنا شده است.^{۱۵} هر آن‌چه آدم نخستین در سقوط از دست داد، آدم ثانی، یعنی عیسی مسیح، نه تنها در خود بازگردانید، بلکه فراتر از آن، حیات جاودان در آسمان را نیز عطا کرد. عیسی، تحقق نهایی و جمع‌بندی کامل تیپ آدم و نیز دیگر تیپ‌های عهد عتیق است. تفسیر تیپولوژیک، به‌ویژه از ویژگی‌های برجسته کلیسای انطاکیه بود، اما در میان واعظان لاتین غرب نیز تأثیری عمیق بر جای گذاشت.

۲۳ در کنار تیپولوژی، تفسیر تمثیلی نیز در کلیسای اولیه رواج داشت و مرکز آن، کلیسای اسکندریه بود. این رویکرد بر این فرض استوار بود که کتاب مقدس در هر جزئی از خود الهام‌یافته است؛ اما از آن‌جا که برخی بخش‌های آن ناخوشایند یا حتی زنده به نظر می‌رسند، باید معنایی پنهان در ورائ متن نهفته باشد. اوریزن (۱۸۵-۲۵۱ میلادی) پیشنهاد کرد که در پس هر واژه یا رویداد، سه سطح تفسیری وجود دارد. از زمان یوحنا کاسیان (۳۶۰-۴۳۵ میلادی)، کلیسا نظریه «چهار معنای کتاب مقدس» (Quadrigena) را پذیرفت.

معنای تحت‌اللفظی (literal) و متعارف متن می‌توانست - و در بیشتر موارد واقعاً - نیز چنین می‌کرد - سه فضیلت الهی ایمان، امید و محبت را در جان انسان پرورش دهد. اما هرگاه معنای ظاهری متن، به‌وضوح یا به‌سادگی چنین پرورشی را به‌دنبال نداشت، مفسر کتاب مقدس می‌توانست به سه معنای دیگر توسل جوید که هر یک با یکی از این سه

۱۵ به‌گفته ایرنائوس، تمام نسل بشر در سقوط آدم محکوم شد، زیرا کل بشریت به‌صورت نطفه‌ای و بالقوه در وجود آدم حاضر بود. از این‌رو، در تجسم، آدم ثانی، یعنی عیسی مسیح، آمد تا آدم نخست را در خود باز سرجمع‌بندی یا بازتولید کند، تا از این راه ترمیم و احیا صورت گیرد (رومیان ۵). ما که به‌صورت نطفه‌ای در آدم حضور داشتیم، اکنون این فرصت را یافته‌ایم تا در مسیح، آدم ثانی، با پیوستن به بدن او، یعنی کلیسا، از طریق غسل تعمید، آغازی نو داشته باشیم. نافرمانی آدم گناه و مرگ را به ارمان آورد، اما مسیح با اطاعت کامل خود، حیات و جاودانگی را باز می‌گرداند. در نظام الهیاتی ایرنائوس، رستگاری به‌واسطه مسیح مجسم جایگاهی مرکزی دارد. به‌نظر او، نجات، پیروزی بر قدرت گناه، مرگ و ابلیس است، از طریق اطاعت کامل مسیح، که سر انسانیت جدید است. برخی، نظام فکری ایرنائوس را چنان تعبیر کرده‌اند که گویی تجسم به‌تنهایی موجب نجات می‌شود. بی‌شک، تجسم ماهیتی نجات‌بخش دارد، اما این هرگز به معنای نادیده‌گرفتن رنج و مصائب مسیح نیست. ایرنائوس به‌روشنی تعلیم می‌دهد که خون نجات‌دهنده، بهای رهایی ماست (ضد بدعت‌ها، کتاب پنجم، فصل ۱، بند ۱؛ و فصل ۲، بند ۲). تجسم، آغاز کار نجات‌بخش نجات‌دهنده بود که در مصیبت عظیم او به اوج خود رسید.

فضیلت متناظر بود. معنای تمثیلی (allegorical) یا الگوریک به کلیسا و آنچه باید درباره خداوند ما عیسی مسیح باور داشته باشد اشاره می‌کرد، و از این‌رو با فضیلت ایمان در پیوند بود. سپس، معنای اخلاقی یا تروپولوژیک (moral or tropological)، به آنچه یک مسیحی باید در مقام شاگرد مسیح، فرزند خدا، و عضوی از کلیسا انجام دهد می‌پرداخت، و بدین‌ترتیب با فضیلت محبت سازگار بود. در نهایت، معنای آناگوریک (anagogical) به آنچه خدا برای آینده ایمانداران در مسیح مهیا ساخته است اشاره می‌کرد، و از این‌رو با فضیلت امید، که این یقین را در دل بیدار و پایدار می‌سازد، مطابقت داشت.

حدود هزار سال پس از کاسیان، زمانی که این شیوه مدت‌ها در صومعه‌ها و کلیساها برای شرح و تفسیر کتاب مقدس به‌کار می‌رفت، نیکلاس اهل لیرا (Nicholas of Lyra) آن را در قالب شعری لاتین چنین خلاصه کرد:

Littera gesta docet ؛ (معنای لفظی اعمال واقع‌شده را تعلیم می‌دهد)
 Quid credas allegoria ؛ (معنای تمثیلی آنچه را باید باور داشته باشی می‌آموزد)
 Moralis quid agas ؛ (معنای اخلاقی آنچه را باید انجام دهی نشان می‌دهد)
 Quo tendas anagogia. (معنای آناگوریک مقصد نهایی‌ات را آشکار می‌سازد) ^{۱۶}.

۲. مارتین لوتر و اعترافنامه‌های ایمانی

۲۴ لوتر گامبه‌گاه از شیوه چهارگانه تفسیری قرون وسطی بهره می‌برد، هر چند که به‌تدریج از آن فاصله گرفت و تأکید کرد که هر متن کتاب مقدس تنها یک معنای مقصود و اصلی دارد ^{۱۷}. او در سلسله درس‌گفتارهای خود بر مزامیر در سال‌های ۱۵۱۳ تا ۱۵۱۵، کوه صهیون را بر اساس چهار معنای سنتی تفسیر کرد: از نظر لفظی، کوه صهیون به قوم صهیون اشاره داشت؛ از نظر تمثیلی، کلیسا را نشان می‌داد؛ از دیدگاه تروپولوژیک، به پارسایی از راه ایمان اشاره می‌کرد؛ و از منظر آناگوریک، حیات جاودان را به تصویر می‌کشید ^{۱۸}. شایان ذکر است که هنگامی که لوتر یا پدران کلیسا از تفسیر چهارگانه کتاب مقدس استفاده می‌کردند، این کار عمدتاً با هدف موعظه‌ای انجام می‌شد. آنان این شیوه را به‌عنوان ابزاری برای توضیح و تبیین یک متن خاص در موعظه‌ها به‌کار می‌بردند، نه با هدف انکار معنای لفظی و اصلی آیه.

۱۶ ر.ک: پیتر تون، اعلام انجیل از طریق لیوتورژی (Proclaiming the Gospel through the Liturgy)، ص ۱۳۱.

۱۷ ر.ک: مجموعه آثار لوتر (Luther's Works)، جلد ۹۳، صص ۱۷۸-۱۷۹.

۱۸ ر.ک: مجموعه آثار لوتر (Luther's Works)، جلد ۱۰، ص ۴.

۲۵ در حالی که لوتر در بیشتر موارد، تفسیر چهارگانه کتاب مقدس را کنار گذاشت، اما تیپولوژی را با همان شور و حرارتی که در کلیسای اولیه دیده می‌شود، پذیرفت. نمونه‌های تیپولوژیک فراوانی در نوشته‌های لوتر به چشم می‌خورد.

از این رو نیز، تمامی روایت‌های عهد عتیق با چنان دقت و زیبایی به مسیح اشاره می‌کنند و به او شهادت می‌دهند... بگذارید تنها به یک نمونه بسنده کنیم: اسحاق توسط پدرش برای قربانی شدن آماده شد، اما زنده ماند، چرا که به جای او قوچی قربانی شد که ابراهیم آن را پشت سر خود دید، در حالی که شاخ‌هایش در میان بوته‌ها گیر کرده بود. این تصویر، دلالت بر مسیح، پسر خدا دارد. او از هر جهت همچون انسانی فانی بود که بر صلیب جان داد؛ اما ذات الهی او زنده ماند، و طبیعت انسانی‌اش به جای آن قربانی شد. مانند آن قوچ که شاخ‌هایش - که نماد موعظه انجیل است، انجیلی که انحراف و لجاجت کاتبان و کاهنان را افشا و توبیخ می‌کند - در بوته‌ها گیر کرده بود. به همان‌گونه نیز طبیعت انسانی مسیح، در طول زمان پس از او آمد. آموزه‌ها و درس‌های بزرگ فراوانی در این روایت پنهان است.

نمونه‌ای دیگر: یوسف به مصر فروخته شد و پس از زندانی شدن، حاکم آن سرزمین گردید. این واقعه رخ داد و به نگارش درآمد تا پیش‌نمونه‌ای از مسیح باشد، آن‌که از طریق رنج‌های خود، سرور و خداوندگار تمام جهان شد. چه کسی آن‌قدر وقت دارد که همه این داستان‌ها را توضیح دهد و ببیند که چگونه شمشون، داوود، سلیمان، هارون و دیگران، به‌طور لفظی و دقیق دلالت بر مسیح دارند؟^{۱۹}

۲۶ شاید بهترین نمونه از کاربرد تیپولوژی در نوشته‌های لوتر را بتوان در دعای تعمیدی او یافت، دعایی که اغلب با عنوان «دعای طوفان» (Deluge Prayer) شناخته می‌شود.

ای خدای قادر مطلق و جاودان، که بنا بر عدالت سخت‌گیرانه‌ات، جهان بی‌ایمان را به وسیله طوفان دآوری نمودی، و با رحمتی عظیم، نوح وفادار را با هفت تن دیگر از همراهانش محفوظ داشتی؛ تو که فرعون ستمگر را با تمامی لشکرش در دریای سرخ غرق کردی و قوم اسرائیل را از همان آب‌ها به‌خشکی عبور دادی، و بدین‌سان تعمید مقدس خود را از پیش نمایاندی؛ تو که همچنین با تعمید پسر محبوبت، خداوند ما عیسی مسیح، رود اردن و تمامی آب‌ها را برای طوفانی نجات‌بخش و تعمیدی فراوان برای آمرزش گناهان تقدیس

۱۹ ر.ک: مجموعه آثار لوتر (Luther's Works)، جلد ۲۵، ص ۶۲۱.

و مقرر نمودی؛ از تو درخواست می‌کنیم، ای خدا، به‌سبب رحمت بیکرانت، با نگاهی پر از لطف به این خادم خود [نام] بنگری و او را با ایمانی راستین در روح، برکت بخشی، تا آنچه از آدم در او متولد شده و آنچه خود بر آن افزوده است، به‌واسطه این طوفان نجات‌بخش در او غرق گردد و نابود شود، و جدا شده از جمع بی‌ایمانان، در کشتی مقدس کلیسای مسیح محفوظ و ایمن بماند، و در تمامی ایام عمر خود، با روحی سوزان و امیدو شادمانه، نام تو را خدمت کند؛ تا اینکه در همراهی با تمامی ایمانداران، شایسته گردد حیات جاودان را، بنا بر وعده‌ات، در عیسی مسیح خداوند ما به دست آورد. آمین.^{۲۰}

۲۷ اعتراف‌نامه‌های لوتری ما استفاده صحیح تیپولوژیک از کتاب مقدس را به رسمیت می‌شناسند. در بحثی درباره قربانی کتاب مقدس و رابطه آن با عشای ربانی، دفاعیه، تیپ‌های کتاب مقدس را چنین تعریف می‌کند: «عهد عتیق، تصاویری یا سایه‌هایی از آنچه قرار بود بیاید را در خود دارد؛ بدین‌سان، این تصویرها مسیح و تمامی عبادت عهد جدید را به‌تصویر می‌کشند... پس چنان‌که در عهد عتیق سایه را می‌شناسیم، در عهد جدید نیز باید آنچه را که این سایه‌ها به آن اشاره دارند بجوییم، نه نمادی دیگر...»^{۲۱}. گرچه فقط آن دسته از تیپ‌هایی که در عهد جدید به‌صراحت شناسایی شده‌اند از قطعیت کامل برخوردارند، اما دفاعیه تلویحاً نشان می‌دهد که تیپولوژی کتاب مقدس فراتر از این ارجاعات خاص امتداد دارد. این تیپ‌های محتمل، نمونه‌های بیشتری از وحدت میان دو عهد را به تصویر می‌کشند. این درک و کاربرد تیپولوژی که در اعتراف‌نامه‌ها بیان شده، در میان الهیدانان لوتری نظیر جرارد نیز به‌طور گسترده دیده می‌شود.^{۲۲}

۲۰ ر.ک: St. Louis Edition، جلد ۰۱، صص ۲۱۴۰-۲۱۴۱.

۲۱ ر.ک: دفاعیه اعتراف اگسبورگ (Apology of the Augsburg Confession)، مقاله بیست‌وچهارم (XXIV)،

بندهای ۳۶-۳۷، ص ۲۵۷

۲۲ بر اساس تیپ طوفان و تعمید در اول پطرس ۱:۲، جرارد کشتی نوح را تصویری از کلیسا می‌داند، یعنی کشتی نجات، که کیوتر صلح، یعنی روح القدس، در هنگام تعمید بر آن فرود می‌آید و آرامش و تسلی را برای وجدان به ارمغان می‌آورد (ی. جرارد، درباره تعمید مقدس و شام مقدس، ص ۹-۱۰). او در همین کتاب، از مَثَل در بیابان، نان حضور در خیمه ملاقات (ص ۱۷۱)، و خوراکی که در اول پادشاهان ۹۱ به ایلپا داده شد (ص ۱۷۱)، به‌عنوان تیپ‌هایی از شام خداوند یاد می‌کند. وی همچنین از خون و آبی که از پهلوی نجات‌دهنده در یوحنا ۹:۴۳ جاری شد، به‌عنوان دو آیین مقدس کلیسا سخن می‌گوید (ص ۰۱). این‌ها تنها چند نمونه از تیپ‌هایی هستند که جرارد در نوشته‌های خود برای تعمید و شام مقدس به‌کار برده است.

ت. تیپ‌های بنیادین در کتاب مقدس

۱. مضمون رهایی و خروج قوم

۲۸ عهد عتیق الگویی تکرار شونده از اسارت و رهایی را به تصویر می‌کشد. قوم خدا، با آن‌که شایستگی‌اش را ندارند و خود را به بندگی می‌فروشد، اما خدا به سبب رحمت خویش آنان را رهایی می‌بخشد. کتاب داوران و کتاب پادشاهان نمونه‌های متعددی از این رهایی‌ها را ثبت کرده‌اند. هر یک از این رخدادها همچون یک خروج کوچک است. همچنین، بازگشت از اسارت بابل نیز به سان خروجی نوین ترسیم شده است. اشعیا درباره بازگشت اسرائیل از بابل چنین می‌نویسد:

خداوند چنین می‌فرماید - همان‌که راهی در دریا ساخت، و طریقی در میان آبهای عظیم پدید آورد؛ همان‌که ارباب‌ها و اسبان را بیرون آورد، و سپاهیان و جنگاوران را، و آنان در آنجا افتادند و دیگر برنخاستند و از بین رفته، چون فتیله خاموش شدند: «چیزهای پیشین را دیگر به یاد می‌آورید، و به امور قدیم میندیشید. هان، اکنون من کاری تازه می‌کنم: هم‌اکنون در حال پدید آمدن است؛ آیا آن را تشخیص نمی‌دهید؟ من در بیابان راهی پدید می‌آورم، و در بَرّه‌وت نهرها جاری می‌سازم (اشعیا ۴۳: ۱۶-۱۹)»^{۲۳}.

۲۹ رویداد خروج نوینی که اشعیا به آن اشاره می‌کند، راهی است برای بازگشت اسیران بابل به وطن. با این حال، آن «کار تازه» که خدا وعده می‌دهد انجام دهد، تحقق نهایی خود را در مسیح و کار نجات‌بخش او می‌یابد. خروج نوین و عظیم‌تر از بندگی، در شخص مسیح محقق شده است. او ما را از بندی رهایی بخشید که به مراتب سهمگین‌تر از مصر یا بابل بود، و اکنون ما را از میان این بیابان حاضر، تا به کنعان موعود آسمانی رهبری می‌کند.

۲. مضمون خلقت دوباره

۳۰ انبیا، به‌ویژه اشعیا، از رهایی آینده خداوند نه‌فقط با زبان خروجی نوین، بلکه با زبان آفرینشی دوباره و جدید نیز سخن می‌گویند (Creation Redivivus). جلال نجاتی که در راه است، چنان عظیم است که نمی‌توان تنها با اصطلاحات خروج آن را توصیف

۲۳ ر.ک: اشعیا ۴۸: ۲۷-۲۰، ۴۸: ۲۱-۹، ۵۱: ۱۱-۹، حزقیال ۳۷: ۲۰-۳۷، هوشع ۱۴: ۲-۱۵، میکاه ۷: ۱۵-۱۷، اوگوست پییر، اشعیا دوم (Isaiah II)، صص ۲۲۵-۲۲۶.

کرد؛ بلکه نیازمند زبان عدن است. شیر و گوساله با هم در صلح می‌آرامند، بیابان‌ها چون گل سرخ شکوفا می‌شوند، و برهزارها به باغ عدنی تازه بدل می‌گردند (اشعیا ۶۰: ۹-۱۱، ۱۷: ۶۵-۱۹).

۳۱ در مسیح، موضوع آفرینش نوین به تحقق نهایی خود می‌رسد. عیسی، آدم ثانی، آمد تا هر آنچه را که آدم نخست در سقوط از دست داد بازگرداند، و حتی فراتر از آن، جلال آسمانی را نیز عطا کند (رومیان ۵: ۱۹؛ لوقا ۲: ۱۴). او از طریق کلام و آیین‌های مقدس، ما را در پادشاهی خود وارد می‌سازد و در آن حفظ می‌کند، و ما را آفرینش تازه خویش می‌گرداند (دوم قرن‌تیا ۵: ۱۷). این صلح خدا، که از طریق وسایل فیض به ما عطا می‌شود، در حقیقت همان بهشت باز یافته است که همین اکنون در آن شریکیم، و در آسمان نو و زمین نو به کمال نهایی خواهد رسید.^{۲۴}

۳. دیگر مضامین مهم و بنیادین

۳۲ انبیا، خروجی نوین و عظیم‌تر و همچنین آفرینشی تازه را پیش‌گویی می‌کنند. افزون بر این، عهد عتیق از داوودی نو و بزرگ‌تر (اشعیا ۹: ۱-۷، ۵۵: ۳-۴)، نبی‌ای همانند موسی اما بزرگ‌تر (تثنیه ۱۸: ۱۸)، ملک‌صدقی نو (مزمور ۱۱۰)، و معبدی نو (حزقیال ۴۰-۴۸) سخن می‌گوید. تمامی این مضامین عهد عتیقی در شخص مسیح، نبی، کاهن و پادشاه ما، و در بدن او یعنی کلیسا تحقق یافته‌اند.

^{۲۴} هرگاه کسی موضوع آفرینش نوین را به‌درستی درک کند و بداند که این موضوع، پیش‌نمایی از صلح راستین در مسیح و بدن او یعنی کلیساست، دیگر به رویاهای هزارساله گرایش نخواهد یافت. زبان آفرینش نوین در کتب انبیا، معمولاً بسیار جسمانی و عینی است. با این حال، نویسندگان عهدجدید تحقق این نبوت‌ها را نه در عصری هزارساله در آینده (یعنی به‌صورت فردوسی زمینی)، بلکه در مرگ و قیام مسیح جست‌وجو می‌کنند. او لعنت گناه را از میان برداشت و آفرینش تازه را به‌وجود آورد. به‌واسطه ایمان به نجات‌دهنده، همین اکنون در آفرینش تازه شریک هستیم (دوم قرن‌تیا ۵: ۱۷). این تجدید باشکوه صلح عدن، این فردوس باز یافته، که اکنون به‌صورت جزئی اما همچنان آلوده به گناه در اختیار ماست، در روز واپسین به‌طور کامل از آن ما خواهد شد. ر.ک. گ. اشم‌لینگ، «مطالعه‌ای تفسیر محور بر اشعیا ۶: ۹-۱۱»، فصلنامه سینود لوتری (The Lutheran Synod Quarterly)، جلد VIXX، شماره ۳، صص ۳۱-۳۹.

بخش دوم - موسی و مضمون خروج قوم

الف. تیپولوژی خروج

۱. قوم اسرائیل در سرزمین مصر

۳۳ فرزندان اسرائیل در سرزمین مصر به بندگی و اسارت گرفتار آمده بودند. این رویداد در ماه آوریل سال ۱۴۴۶ پیش از میلاد رخ می‌داد. خداوند متعال به واسطه موسی، فرمانی آشکار به فرعون داد: «قوم مرا رها کن» (خروج ۵: ۱). با آنکه خداوند قدرت عظمت‌آورش را از طریق نه‌بلائی دهشتناک و ویرانگر آشکار ساخته بود، فرعون همچنان سر باز زد و از آزاد کردن اسرائیل امتناع ورزید. اکنون خداوند در آستانه فرستادن بلائی دهم قرار داشت، بلائی که از هر آنچه پیش‌تر آمده بود، مهیب‌تر و هولناک‌تر بود؛ بلائی که تصمیم فرعون را دگرگون می‌ساخت. این بلا چیزی نبود جز مرگ نخست‌زادگان در تمامی سرزمین مصر.

۳۴ برای رهایی از این بلائی دهشتناک و مرگبار، مقرر شده بود که هر خانوار از قوم اسرائیل بره‌ای یک‌ساله، بی‌عیب و بدون لک یا نقص، برگزیند (اول پطرس ۱: ۱۹). آن بره باید از سایر گوسفندان جدا نگاه داشته می‌شد و در روز مقرر، هنگام غروب، قربانی می‌گردید. خون آن در ظرفی جمع می‌شد و خود حیوان، بیرون از خانه، بر سیخی کباب می‌شد؛ همان‌گونه که امروزه مرغ را کباب می‌کنیم. آن سیخ، بی‌تردید، به شکل صلیب در ذهن تداعی می‌شد. در زمانی که بره در حال بریان شدن بود و غذای عید فصح آماده می‌گشت، سرپرست خانوار، خون بره را بر دو طرف و سر در ورودی خانه می‌مالید. سپس خانواده، که آماده ترک مصر بودند، بره فصح را با نان فطیر و سبزی‌های تلخ، مطابق دستور، تناول می‌کردند. در همان شبی که ایشان ضیافت فصح را برپا کرده بودند، فرشته مرگ به هر خانه‌ای در مصر گذر کرد و نخست‌زاده‌ها را کُشت. اما هنگامی که خون بره بر درگاه خانه‌های اسرائیل دیده می‌شد، فرشته از آن خانه می‌گذشت و نخست‌زاده‌ها را حفظ می‌کرد. پس از این بلا، فرعون اجازه داد که قوم اسرائیل از سرزمین مصر بیرون روند.

۳۵ خداوند فرمان داد: «این روز برای شما روز یادبود باشد؛ آن را برای خداوند عید نگاه دارید. نسل اندر نسل آن را به عنوان فریضه‌ای ابدی جشن بگیرید» (۱۲: ۱۴ خروج).

قوم اسرائیل موظف بودند که عید فصح را هر ساله جشن بگیرند. این عید باید ایشان را به یاد نجات پر رحمت و فیض‌گونه خداوند از بندگی مصر می‌انداخت. اما در عین حال، این عید نگاهی رو به جلو نیز داشت و به بره حقیقی فصح اشاره می‌کرد، یعنی عیسی مسیح، آن‌که با خون خود تمامی انسان‌ها را از مرگ جاودان می‌رهاند، و نیز به فصح عهد جدید در ضیافت مقدس او (یوحنا ۱: ۲۹؛ اول قرن‌تین ۵: ۷؛ اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹).

۶۳ در خروج، قوم اسرائیل از بند مصر جان به‌ر بردند. در دریای سرخ از میان آب گذشتند و وارد بیابان شدند. با این حال، در همان بیابان، قوم بار دیگر در آزمایش شیطان گرفتار آمد و بسیاری در آن وادی پر مخاطره جان سپردند. به سبب گناهان خویش، عهدنامه نخستین را نقض کردند و از پیمان الهی تخلف ورزیدند. از این رو، نیازمند عهدنامه‌ای نو و پیش‌آیین تازه‌ای بودند که بتواند آنان را از قید نافرمانی‌رهای بخشد و به لطف خداوند احیا کند.

۲. مسیح، اسرائیل نوین است

۳۷ خدا، در رحمت بی‌کران خویش، عهدی نو و تازه را وعده داد. در این عهد جدید، اسرائیلی نوساخته و احیاشده پدیدار می‌گردد. این اسرائیل تجدیدشده، در شخص عیسی یافت می‌شود. او همان کاری را به‌انجام رساند که اسرائیل نخستین از انجام آن ناتوان ماند. او نیز، همچون اسرائیل، پس از گریز در کودکی، از مصر باز آمد (متی ۲: ۱۵). او نیز از میان آب گذشت، یعنی در غسل تعمید خویش. او نیز به بیابان رفت تا مورد آزمایش قرار گیرد. اما برخلاف اسرائیل، در آزمایش سقوط نکرد و سرگردان در بیابان، چهل سال نچرخید. بلکه پس از چهل روز، شیطان را مغلوب ساخت (متی ۳: ۱۳-۱۴). کتاب مقدس حتی از مصائب عظیم او با واژه «خروج» یاد می‌کند (لوقا ۹: ۳۱، واژه یونانی exodon).

۳۸ اکنون، از آن‌جا که اسرائیل نخستین عهد را شکست، و ما نیز همگی احکام الهی را زیر پا نهاده‌ایم، او بر چوب آویخته شد، همچون مردی ملعون. او به‌سان بزرگ‌ترین ناقض عهد، مرگی خونین را متحمل گردید. هنگامی که مسیح بار گناهان ناشی از عهد شکسته را بر دوش کشید، تاریکی سراسر زمین را فرا گرفت، زمین لرزید و صخره‌ها شکافته شدند. اما با مرگ خود، عیسی لعنت دوزخ را، که سزاوار آن بودیم، از میان برداشت. آنگاه، برای ما که باید در بیابان هلاک می‌شدیم، امیدی پدید آمد. همان‌گونه که در بیابان، آب از صخره جاری شد، از پهلوی عیسی نیز خون و آب روان گشت - آب تعمید و خون شام مقدس - که به‌واسطه آن‌ها تمامی برکات صلیب به ما عطا می‌شود و ما با نجات‌دهنده یکی می‌گردیم

(اول یوحنا ۵: ۵). به واسطه ایمان به او، ایمانی که از طریق آب و کلام عمل می‌کند، در او پیوند می‌یابیم و عضوی از اسرائیل نوین، یعنی کلیسای مقدس مسیح، می‌گردیم.

۳. کلیسا، اسرائیل معنوی است

۳۹ در اول قرن نهم ۱۰: ۱-۴ رسول چنین می‌نویسد: «زیرا ای برادران، نمی‌خواهم از این موضوع غافل باشم که پدران ما همه زیر ابر بودند و همه از میان دریا گذشتند. آنان همه در ابر و در دریا در پیوند با موسی تعمید یافتند، و همه همان خوراک روحانی را خوردند و همان آشامیدنی روحانی را نوشیدند؛ زیرا از آن صخره روحانی می‌نوشیدند که از پی می‌آمد، و آن صخره مسیح بود». در این بخش از اول قرن نهم باب ۱ و آیات بعد از آن، رسول پولس رویدادهای خروج را با زندگی مسیحی مقایسه می‌کند.

۴۰ قوم اسرائیل در مصر، زیر یوغ اسارت فرعون قرار داشتند. همان‌گونه که اسرائیل در بندگی مصر گرفتار آمده بود، ما نیز به‌طور طبیعی و ذاتی، به‌گونه‌ای نومیدکننده و بی‌راه‌رهایی، در بند گناه به‌سر می‌بردیم. شیطان، آن فرعون بی‌رحم و سنگدل، چنان بر ما تسلط داشت که فرمان‌های او را بی‌چون‌وچرا اجرا می‌کردیم، و حتی با میل و رغبت شخصی. آن اسارت چنان مهیب و سهمگین بود که ما مشتاق انجام آن کارهایی بودیم که تنها باعث نابودی خودمان و آسیب به اطرافیانمان می‌شد. اما عیسی، آن دلیر حقیقی، به یاری ما آمد. در نبرد سرنوشت‌ساز و تاریخی بر صلیب، او تمامی آنچه را که ما به‌سبب گناهانمان سزاوار آن بودیم، بر خود گرفت، تا آن دشمن دیرینه و شرور، آن ارباب بی‌رحم را درهم شکند و ما را از سلطه و ستم او آزاد سازد. عیسی، بره حقیقی فصیح است، آن‌که آمد تا همه انسان‌ها را با خون خود، از مرگ جاودان رهایی بخشد.

۴۱ اکنون، همان‌گونه که قوم اسرائیل با عبور از آب‌های دریای سرخ به قوم خدا بدل شد، ما نیز با گذر از آب‌های تعمید، جزئی از اسرائیل روحانی، یعنی کلیسای مقدس مسیح گشتیم (رومان ۶: ۴-۷؛ غلاطیان ۶: ۱۶؛ افسسیان ۲: ۱۳۲). در همین جا بود که ایمان به نجات‌دهنده در دل‌های ما عمل کرد و ما را از بند گناه، مرگ و ابلیس آزاد ساخت. با عبور از دریای سرخ تعمید، اکنون در بیابان این جهان حاضر به‌سر می‌بریم؛ جایی که مانند اسرائیل باستان، از سوی آن شریک مورد آزمون قرار می‌گیریم. تمامی زندگی زمینی ما بیابانی است پرمخاطره، جایی که باید پیوسته با مکرها و نیرنگ‌های ابلیس بجنگیم. او همچون شیر غران در کمین است تا ایمان ما را فرو ریزد و ما را به تباهی و جهنم بکشد.

(اول پطرس ۵: ۸). پیرامون ما را نزاع‌ها و غم‌ها فرا گرفته‌اند. گاه امیدها و نقشه‌هایمان نقش بر آب می‌شوند. در خانه با مشکلات روبه‌رو می‌شویم، بیماری گریبان عزیزانمان را می‌گیرد، و حتی داغ فراق آنان که بیش از همه دوستشان داریم بر دل می‌نشیند. اغلب چنین می‌نماید که در این بیابان، در آستانه نابودی هستیم.

۴۲ و با این حال، در تمامی مسیر سرگردانی‌های زندگی، خداوند عیسی ما را با منای آسمانی سیر می‌سازد؛ با کلام حیات‌بخش و آیین مقدس بدن و خونس. در همین جاست که او ما را نیرو می‌بخشد تا با همه دشواری‌های زندگی روبه‌رو شویم و در میانه راه فرو نیفتیم. و آنگاه که زیر باری سنگین در هم می‌شکنیم، او ما را در آغوش محبت‌آمیز خود بلند می‌کند و بر سینه نیرومند خود می‌فشارد، جایی که تمامی ترس‌ها و اضطراب‌هایمان فرو می‌نشیند. او به ما توانایی می‌بخشد که هر چیز را در او به انجام رسانیم (فیلیپیان ۴: ۱۳).

۴۳ و سرانجام، آنگاه که به واپسین ساعت خود می‌رسیم، زمانی که پا بر کناره‌های رود اردن می‌نهم، او به واسطه کلام مقدس و شام مقدس خود، ترس‌ها و نگرانی‌های جان‌فرسای ما را آرام می‌سازد. او بر ما مکتشف می‌سازد که در آن سوی اردن مرگ، کنعان آسمانی، اورشلیم نوین در آسمان قرار دارد. این سرزمین، همان سرزمین موعود پرشکوهی است که به شیر و عسل مبارک گشته است. در آنجا، هر اندوه و اشکی از چشمان ما زدوده خواهد شد و شادی بی‌پایان نصیب‌مان خواهد گشت. این همان پیامی است که شاعر سروده و چنین به‌تصویر می‌کشد:

آنگاه که پا بر کرانه‌های اردن می‌نهم،
ترس‌های نگرانم را آرام ساز؛
ای مرگِ مرگ و ویرانگرِ دوزخ،
مرا به سلامت به کنعان برسان.
سرودهای ستایش را تا ابد برای تو خواهیم خواند^{۲۵}.

۴۴ آگوستین این مضمون خروج را به‌طُرزی شایسته و دقیق در یکی از موعظه‌های عید پاک خود خلاصه می‌کند:

خود را چون رهایی‌یافتگان از مصر تصور کنید، از بندگی سخت و طاقت‌فرسای که در آن، گناه و شرارت بر شما فرمان می‌راند. خود را چون کسانی بدانید که از دریای

۲۵ ر.ک: سرودنامه لوتری (The Lutheran Hymnal)، سرود شماره ۵۴.

سرخ عبور کرده‌اند، به واسطه غسل تعمیدی که در آن، مُهر صلیب خونین مسیح را دریافت نمودید. پس خود را از گناهان گذشته، که همچون دشمنانی سرسخت از پشت شما را تعقیب می‌کردند، بپیرایید و پاک سازید. چرا که همان‌گونه که مصریان در همان آبی که قوم خدا از آن گذشتند نابود شدند، گناهان شما نیز در همان آب‌های غسل تعمید، محو و نابود گشتند اکنون ملکوت آسمان را بجوید، همان سرزمین موعودی که بدان فراخوانده شده‌اید، و در تمام دوران این زندگی زمینی، که چیزی جز بیابانی نیست که در آن غریب و مسافر هستید، در برابر وسوسه‌ها بیدار و هشیار بمانید. هنگامی که از قربانگاه مقدس بهره‌مند می‌شوید، متّای خود را دریافت می‌کنید، به همراه آبی که از آن صخره جاری می‌شود. رسول پولس همه این حقایق را در نظر دارد و با تأکیدی ژرف در موعظه‌های خود تعلیم می‌دهد، آنگاه که می‌گوید: «زیرا ای برادران، نمی‌خواهم از این موضوع غافل باشید که پدران ما همه زیر ابر بودند و همه از میان دریا گذشتند. آنان همه در ابر و در دریا در پیوند با موسی تعمید یافتند، و همه همان خوراک روحانی را خوردند و همان آشامیدنی روحانی را نوشیدند؛ زیرا از آن صخره روحانی می‌نوشیدند که از پی می‌آمد، و آن صخره مسیح بود»^{۲۶}.

^{۲۶} آگوستین، موعظه ۸۹، برگرفته از: P.Weller, Selected Easter Sermons of St. Augustine, صفحات ۱۲۴ تا ۱۲۵. لوثر نیز به مضمون خروج تعمیدی اشاره می‌کند در رساله اسارت بابلی کلیسا، آنجا که می‌نویسد: «بنی‌اسرائیل هر زمان که به توبه باز می‌گشتند، پیش از هر چیز، خروج خود از مصر را به یاد می‌آوردند، و با همین یادآوری، به سوی خدایی باز می‌گشتند که آنان را بیرون آورده بود. موسی بارها این یاد و این حمایت را بر دل ایشان حک کرد، و داوود نیز پس از او چنین کرد. حال، ما که با غسل تولدی تازه بیرون آورده شده‌ایم [تیتوس ۳: ۵]، چقدر بیشتر باید خروج خود را از مصر به یاد آوریم و به واسطه همین یاد، بازگردیم به او که ما را رهبری کرد؟ زیرا این یادآوری دقیقاً برای همین منظور به ما سپرده شده است!» (آثار لوثر، جلد ۳۶: صفحه ۶۰؛ همچنین رجوع شود به جلد ۱۱: صفحه ۱۷).

ب. مضمون «تولد دوباره موسی» (Moses Redivivus)

۱. عیسی نبی‌ای است همانند موسی، اما عظیم‌تر از او

۴۵ موسی، بزرگ‌ترین انبیا، به قوم اسرائیل گفت که در انتظار پیامبری مانند او باشند: «بپوهه خدایتان، از میان شما، پیامبری همانند من، از برادرانتان، برای شما بر خواهد انگیخت؛ به اوست که باید گوش فرا دهید» (تثنیه ۱۸: ۱۵). این حقیقت که عیسی نبی‌ای بود چون موسی، اما عظیم‌تر از او، به‌نوعی چکیده‌ای از تمام انجیل یوحنا‌ی رسول است.^{۲۷} از همان فصل نخست، یوحنا به مقایسه و تقابل میان موسی و عیسی می‌پردازد. او می‌نویسد: «زیرا شریعت به واسطه موسی داده شد؛ فیض و راستی به واسطه عیسی مسیح آمد» (یوحنا ۱: ۱۷). شریعت موسی تنها توانایی محکوم‌کردن داشت، اما انجیل، فیض و راستی را به‌همراه می‌آورد.

۴۶ در ولادت، موسی و عیسی شباهت‌هایی دارند. هر دوی آنان می‌بایست از خشم یک پادشاه شرور پنهان شوند. هنگامی‌که خدا موسی را به‌عنوان رهبر قوم اسرائیل فراخواند، یکی از نخستین معجزاتی که او انجام داد، تبدیل آب نیل به خون بود (خروج ۷). اما نخستین نشانه آغاز خدمت عمومی خداوند ما چه بود؟ مطابق یوحنا باب ۲، او در عروسی قانای جلیل، آب را به شراب مبدل ساخت. اینجا نیز شباهت و تقابل دیده می‌شود. هر دو، آب را دگرگون کردند، اما موسی آب را به خون تبدیل کرد که نشانه‌ای از مرگ بود، در حالی‌که عیسی آب را به شراب تبدیل کرد، که در کتاب مقدس نشانه‌ای از حیات و شادی است. شریعت موسی، با تمام مطالبات سخت‌گیرانه‌اش، خون و مرگ به‌همراه دارد؛ دینی که بر پایه اعمال انسان است، سرانجامش نابودی است. اما بشارت عیسی، شادی و زندگی می‌آورد. این همان شراب تازه نجات است.

۴۷ همان‌گونه که موسی بر فراز کوه سینا رفت، عیسی نیز بر کوهی رفت تا برای شاگردانش مقصود کامل و واقعی شریعت را روشن سازد. اما او تنها به توضیح شریعت و نشان‌دادن ناتوانی کامل انسان در اجرای آن بسنده نکرد، بلکه خود آن را به‌جای ما به‌کمال رسانید (متی ۵: ۱۷). در بیابان، زمانی که قوم اسرائیل از نبود غذا رنج می‌برد، خدا از طریق موسی منا برای ایشان فراهم ساخت. در زندگی مسیح نیز حادثه‌ای مشابه رخ می‌دهد:

^{۲۷} تثنیه ۷: ۱-۲. هرگز به‌صورت لفظی‌لفظ در انجیل یوحنا نقل قول نمی‌شود، اما به‌نظر می‌رسد که اشاره‌هایی غیر مستقیم به آن در آیات ۱: ۵۲، ۷: ۴، ۲۴-۲۷ و ۸۴: ۲۱-۲۵ وجود دارد.

عیسی پنج هزار نفر را با پنج قرص نان جو و دو ماهی کوچک سیر کرد (یوحنا ۶). اما او کاری به مراتب عظیم‌تر انجام می‌دهد: او خود را به عنوان نان حیات، همان مَنای آسمانی حقیقی، در قالب کلام زنده و مقدسات کلیسایی، برای تغذیه و تقویت جان‌های ما عطا می‌نماید (یوحنا ۶: ۳۵). مشکل دیگری که قوم اسرائیل در بیابان با آن روبه‌رو شد، کمبود آب بود. خدا به موسی فرمان داد تا بر صخره‌ای خاص بزند تا از آن برای مردم آب جاری شود (خروج ۱۷: ۶). پولس رسول می‌گوید که آن صخره، خود مسیح بود (اول قرنتیان ۱۰: ۴). عیسی صخره جاودان است که انسان می‌تواند از او بنوشد و نه بمیرد، بلکه تا به ابد زنده بماند (یوحنا ۴: ۱۴؛ ۷: ۳۷-۳۸).

۲. عیسی، رهاننده عظیم و نجات‌بخش بزرگ

۸۴ در بیابان سینا، قوم اسرائیل مورد حملهٔ عمالیقان قرار گرفت (خروج ۱۷: ۸-۱۶). یوشع رهبری سپاه اسرائیل را بر عهده گرفت و به میدان نبرد رفت، در حالی که موسی، هارون و حور به قلهٔ کوهی رفتند تا صحنهٔ جنگ را نظاره کنند. چنین شد که هرگاه موسی دستان خود را بالا نگه می‌داشت، اسرائیل پیروز می‌گشت، اما چون خسته می‌شد و دستانش را پایین می‌آورد، قوم شکست می‌خورد. پس هارون و حور هر یک در یک سوی او ایستادند، و چون موسی خسته می‌شد، دستانش را بالا نگاه می‌داشتند. اکنون یوحنا رسول دربارهٔ کوهی دیگر می‌نویسد: «آنجا او را مصلوب کردند، و با او دو نفر دیگر را - یکی در این سو و دیگری در آن سو، و عیسی در میان» (یوحنا ۱۹: ۱۸)^{۲۸}. کلیسای اولیه این دو واقعه را در نامه‌ای که اندکی پس از درگذشت رسولان نگاشته شد، به هم مرتبط ساخت و میان آن‌ها پیوندی نمادین و الهیاتی برقرار نمود.

هنگامی که مردمانی از قومی دیگر جنگی علیه اسرائیل به‌پا کردند، تا ایشان را به یاد آورد که به سبب گناهانشان به مرگ سپرده شده‌اند، روح القدس به دل موسی چنین فرمود که نمونه‌ای از صلیب و از آن کسی که قرار بود رنج کشد، بسازد... پس موسی دستان خود را گشود، و بدین‌سان اسرائیل بار دیگر پیروزی یافت^{۲۹}.

۴۹ همان‌گونه که دستان موسی در میان دو نفر گشوده شد تا قوم اسرائیل را از حملات عمالیقان نجات دهد، به همان صورت نیز عیسی در میان دو تن بر روی صلیب

^{۲۸} عبارتی که یوحنا رسول در زبان یونانی برای «یکی در این سو و دیگری در آن سو» بکار می‌برد، از نظر ساختار زبانی به‌قدری به خروج ۱۷: ۱۲ در ترجمهٔ یونانی هفتادی (LXX) نزدیک است که این امکان واقعی را مطرح می‌سازد که انجیل‌نویس، آگاهانه اشارات تمثیلی و تپ‌شناختی به آن روایت داشته است. نگاه کنید به: T. Glasson, *Moses in the Fourth Gospel*, صفحات ۴۰-۴۴.
^{۲۹} رسالهٔ برنابا، فصل ۱۲.

دست‌های خود را گشود تا تمامی انسان‌ها را از یورش‌های جهنمی شیطان و قوای شر رهایی بخشد. بی‌عیسی، هیچ راهی برای نبرد با شیطان وجود نداشت؛ ما تا ابد بردگان او در دوزخ می‌ماندیم. اما در نبرد بزرگ جلجتا، عیسی همچون موسی دستان خود را گشود و پیروزی را برای ما به ارمغان آورد. او دشمن قدیمی و شرور را زیر پای خویش کوبید و سپس به دل مرگ فرو رفت و آن را از هم گسست، تا ما در مرگ ابدی باقی نمانیم. عیسی همین حقیقت را با تصویر دیگری به نیقودیموس می‌گوید: «همان‌گونه که موسی آن مار را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز باید برافراشته شود، تا هر که به او ایمان آورد، حیات جاویدان داشته باشد» (یوحنا ۳: ۱۴-۱۵).

بخش سوم - مضمون آفرینش و آفرینش دوباره

الف. مضمون آفرینش دوباره

۵۰ آفرینش، عملی الهی و اقدامی آسمانی از سوی تثلیث قدوس و مبارک بود که هر شخص از اقا نیم سه‌گانه در آن مشارکتی فعال داشت. مطابق با پیدایش ۱: ۱، خدای پدر آسمان و زمین را آفرید. روح القدس بر سطح آب‌ها در اهتزاز بود و با دمیدن نیروی حیات‌بخش خلاق، نقش خود را ایفا کرد (پیدایش ۲: ۱)، و پدر، کلمه الهی را - که همان اقنوم دوم است - بر زبان آورد؛ کلماتی که به واسطه آن‌ها همه چیز آفریده شد (پیدایش ۳: ۱؛ یوحنا ۳: ۱). آفرینش انسان نیز کاری مشترک از هر سه اقنوم بود، چنان‌که فرموده شد: «انسان را به صورت و شبیه خود بسازیم» (پیدایش ۱: ۲۶). تمام آفرینش در کمال دقت، زیبایی و نیکویی پدید آمد. خداوند، تمامی آنچه را که در شش روز آفریده بود، نظاره کرد و دید که بسیار نیکوست.

۵۱ اما آدم با سقوط در گناه، ویرانی مطلق را به‌بار آورد. زمانی که آدم و حوا از عدن رانده شدند، تمام آفرینش در تباهی و نابودی فرو رفت. بشریت هیچ قدرتی برای تغییر این وضعیت نداشت، اما خدا نقشه‌ای داشت. او وعده آفرینشی تازه را در پسر خود عطا فرمود (پیدایش ۱۰: ۴۹-۱۲؛ اشعیا ۶: ۱۱-۹، ۳۵: ۱-۱۰، ۶۵: ۱۷-۲۵). در راز عظیم آفرینش تازه نیز، همچون آفرینش نخستین، هر سه اقنوم الوهیت فعال بودند. خدای پدر، کلمه الهی را از زبان فرشته جبرائیل جاری ساخت. روح القدس بر مریم باکره نازل شد و قدرت حضرت اعلی، او را در سایه خود گرفت و همچون روز نخست، بر او در اهتزاز آمد. و بدین‌سان، کلمه در رحم باکره، جسم گردید و انسان شد (یوحنا ۱: ۱۴). عیسی تمامی

چیزها را در خود بازیابی و باز آفرینی کرد. او با زندگی قدوس و مرگ فدیهدهنده‌اش، ما را از پیامدهای ویرانگر سقوط‌رهای بخشید و آمرزش کامل را به ارمغان آورد. در اوست که آفرینش تازه محقق می‌شود؛ صلیح آسمانی میان خدا و انسان برقرار می‌گردد، چنان‌که فرشتگان در نخستین شب مقدس سرود سر دادند: «جلال بر خدا در عرش برین، و صلح و سلامت بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند!» (لوقا ۲: ۱۴).

۲۵ در غسل تعمید، ما به مسیح داخل شدیم؛ و چنان‌که نوشته شده: «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است!» (دوم قرن‌تیا ۵: ۱۷؛ غلاطیان ۶: ۱۵). پس تعمید، آیین مقدس باز آفرینی است که ما را از طریق ایمان دوباره زاده ساخت تا برای زیستن در آسمان و زمین جدید آماده باشیم. ما همین اکنون نیز از درخت حیات می‌خوریم و از نهر آب زنده می‌نوشیم، در کلام و در آیین‌های مقدس (مکاشفه ۲۲). چنان‌که روح خدا در آغاز بر سطح آب‌ها در اهتزاز بود و آفرینش نخستین از طریق کلمه پر قدرت او پدید آمد (پیدایش ۱؛ دوم پطرس ۳: ۵)، همان‌گونه نیز روح خدا بر حوض تعمید در اهتزاز آمد و ما به واسطه آب و کلام، خلقتی تازه گشتیم، آراسته و آماده برای بهشت اعلی. گرچه مسیحی نیز چون دیگران به خاک زمین باز خواهد گشت، اما در تعمید، امیدی راسخ و ایمانی خلل‌ناپذیر دارد که در روز باز آفرینی، در برابر خدا خواهد ایستاد و حیات جاودان را در خواهد یافت.

ب. نمونه‌شناسی آدم ثانی

۱. آدم ثانی آنچه را که آدم در سقوط از دست داد، بازگردانید

۵۳ نمونه‌شناسی آدم/مسیح سراسر عهد جدید را دربر گرفته است، اما جامع‌ترین بیان این نمونه‌شناسی را در اول قرن‌تیا ۵۱ و رومیان ۵ می‌توان یافت. در رومیان ۵، رسول خدا، پولس، آدم و مسیح را در تقابل و مقایسه با یکدیگر قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که مسیح، به‌مراتب عظیم‌تر و والاتر است. آدم، «نمونه‌ای از آن که می‌بایست بیاید» بود (τύπος τοῦ μέλλοντος، رومیان ۵: ۱۴). آدم در سقوط، صورت خدا را از دست داد، اما مسیح خود، صورت حقیقی خدای نادیده است (کولسیان ۱: ۱۵؛ عبرانیان ۱: ۳). او انسان کامل است؛ آن که خدای پدر از او خشنود است (متی ۱۷: ۳). آدم پس از سقوط، همواره در تلاش بود تا بر طبیعت سلطه یابد، اما بادهای و امواج نیز از فرمان عیسی اطاعت می‌کردند

(متی ۸: ۲۷). او پسر انسان پیش‌گویی‌شده در کتاب دانیال است؛ آن که تمام قدرت و سلطنت را از پدر آسمانی دریافت می‌کند (دانیال ۷: ۱۳-۱۴؛ متی ۱۸: ۲۸).

۵۴ تمام نسل بشر با سقوط آدم، سقوط کرد. ما همگی در وجود آدم بودیم، در نطفه در او حضور داشتیم؛ به عبارتی، به‌صورت نهفته در او به‌سر می‌بردیم؛ و از همین‌رو، گناه او همگی ما را آلوده ساخته است (رومیان ۵: ۱۲ و ۱۹). چنان‌که سرایندهٔ سرود می‌نویسد: «در آدم، ما همگی یک تن بودیم، انسانی عظیم و سرکش؛ و همگی از صدای شامگاهی که ما را در هنگام گریز می‌خواند، گریختیم»^{۳۰}. این گناه، همچون بیماری‌ای ارثی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و ما را از نظر روحانی به‌کلی نابود می‌سازد؛ چنان‌که پولس رسول می‌فرماید: «شما نیز به علت سرکشی و گناهانتان، مرده بودید» (افسیسیان ۲: ۱). حتی اکنون نیز این فساد را در نفس کهنه و گناه‌آلود خود احساس می‌کنیم، زیرا آن نیکویی را که می‌خواهیم به‌جا آوریم، نمی‌کنیم؛ بلکه آن بدی را که نمی‌خواهیم، همانا آن را انجام می‌دهیم (رومیان ۷: ۱۶).

۵۵ از این‌رو، در راز تجسم، آدم ثانی آمد؛ همان که حیاتی نوین برای انسان به ارمغان آورد. او زندگی‌ای کامل، بی‌عیب و هماهنگ با خدا و انسان را زیست تا ما را به پارسایی و پاکی اولیهٔ آفرینش بازگرداند. به‌واسطهٔ اطاعت او بسیاری پارسا شمرده می‌شوند (رومیان ۵: ۱۹). جایی که آدم در برابر وسوسه فرو افتاد، عیسی در برابر همان حملات ایستادگی کرد و برای ما زندگی‌ای مقدس زیست (متی ۴: ۱-۱۱). سپس گناهان آدم و تمام انسان‌ها را بر خود گرفت و آن‌ها را با خون خویش محو و پاک ساخت و تا به ژرفای دریا فرو شست (میکا ۷: ۱۹).

۵۶ آدم ثانی، یعنی عیسی مسیح، هر آنچه را که آدم نخستین در سقوط از دست داده بود، بازگردانید. در او، نه‌تنها بهشت بازیافته شد، بلکه شادی آسمانی نیز عطا گشت^{۳۱}. او جسم خاکی ما را بر خود گرفت تا از رهگذر اتحاد با الوهیت خویش، ما را به جلال الهی و حیات جاودان در اعلیٰ علیین بلند سازد. نمایان‌ترین و شگرف‌ترین جلوهٔ محبت، در رحم باکره آغاز شد؛ آن‌گاه که پسر خدا فقر بشریت ما را بر خویش گرفت و در عوض، ثروت

^{۳۰} ضمیمهٔ پرسبشی، شمارهٔ ۷۵۹.

^{۳۱} یکی از موعظه‌های کریسمس «والتر» با این مضمون بود: «... finden, als wir einst im Paradiese verloren haben.» [یعنی: در بیتلحم بار دیگر بیش از آنچه در بهشت از دست داده بودیم، بازیافتیم]. موعظه‌ای دیگر از او نیز چنین عنوانی داشت: «... Die Geburt des Kindes zu Bethlehem - die Wiederaufschliessung des Paradieses für alle Menschen» [یعنی: تولد کودک در بیتلحم - گشوده شدن دوبارهٔ درهای بهشت به روی تمامی انسان‌ها]. (C. F. W. Walther: Festklänge, صفحات ۸۶-۹۷؛ ۴۲-۳۴).

الوهیت خود را به ما بخشید؛ تا ما نیز در طبیعت الهی شریک شویم و به عنوان پسران خدا، به حیاتی ابدی دست یابیم (دوم قرن‌تین ۸:۹؛ دوم پطرس ۱:۴).

۵۷ تمام انسان‌ها به صورت نطفه‌ای در وجود آدم بودند و با سقوط او، همگی سقوط کردند. اما هر کس که در مسیح باشد، پارسایی مسیح به حساب او منظور می‌گردد و نجات را می‌یابد. برای آنان که در مسیح عیسی هستند، هیچ محکومیتی وجود ندارد (رومیان ۸:۱). ما در غسل تعمید با مسیح متحد شدیم و در بدن او، یعنی کلیسا، در آمیختیم؛ جایی که ایمان به نجات‌دهنده در دل‌های ما عمل کرد و ما را به حیاتی نوین بر خیزاند (رومیان ۳:۶-۱۳). همان‌گونه که در تعمید با مسیح و بدن او متحد شدیم، از طریق کلام و شام مقدس نیز در همان اتحاد تقویت و پایدار می‌گردیم (اول قرن‌تین ۱۲:۱۲-۱۳؛ اول قرن‌تین ۱۰:۱۷). او در ما ساکن است و ما در او، به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر، هم در زمان حال و هم تا ابد در ملکوت جاودان. در آدم همگی مردیم، اما در مسیح، در حیات و نجات شریک گشته‌ایم.

۲. آدم ثانی و عروس او

۵۸ ارتباطی تنگاتنگ میان تصویر کلیسا به عنوان بدن آدم ثانی، نزد پولس رسول، و تصویر کلیسا به عنوان عروس مسیح وجود دارد (دوم قرن‌تین ۱۱:۲-۳). این مفهوم در چارچوبی بیان می‌شود که در آن، پولس در رساله به افسسیان، شوهران و زنان را تشویق می‌کند که رابطه میان خود را همچون رابطه مسیح و عروس او، یعنی کلیسا، الگو قرار دهند. «ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، تا آن را به آب کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید، و کلیسای درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی‌عیب باشد» (افسسیان ۵:۲۵-۲۷). مسیح، داماد آسمانی، عروس خویش، یعنی کلیسا را، از راه آب تعمید مقدس، پاک می‌سازد و شکل می‌بخشد.

۵۹ چنان‌که عروس آدم از پهلوی او، هنگامی که در خواب بود، گرفته شد (پیدایش ۲:۲۱)، به همان‌گونه نیز عروس آدم ثانی، یعنی عروس مسیح، از راه آب تعمید، خون شام خداوند، و کلام او که روح و حیات است، تطهیر شده و شکل می‌گیرد (اول یوحنا ۵:۸). این امر با آنچه از پهلوی زخمی نجات‌دهنده در هنگام «خواب سه‌روزه‌اش در مرگ» بیرون آمد، مطابقت دارد (یوحنا ۱۹:۳۴). از این‌رو، عیسی می‌تواند درباره عروس خود، یعنی کلیسا، همان سخنی را بگوید که آدم درباره حوا، مادر نسل بشر، گفت: «این است اکنون استخوانی

از استخوانهایم، و گوشتی از گوشتم» (پیدایش ۲: ۲۳). کلیسا چنان به واسطه وسایل فیض با مسیح متحد گشته است که بهراستی با او «یک تن» به حساب می آید (افسیان ۵: ۳۲).

۶۰ حوا، مادر نسل بشر بود؛ اما کلیسا، مادر حقیقی همه زندگان است (پیدایش ۳: ۲۰) - آنان که در مسیح حیات دارند. تعمید، رحم آبی کلیسای مادر است؛ جایی که ما به واسطه ایمان به مسیح عیسی، به عنوان فرزندان خدا زاده شدیم. این مادر آسمانی، پیوسته فرزندان جدیدی برای خدا به دنیا می آورد.

۶۱ چنان که شوهر به همسر خویش می پیوندد، به همان گونه نیز، خداوند عیسی خود را به کلیسایش پیوند می دهد و هرگز او را ترک نمی گوید و رها نمی سازد. او کلیسای خویش را با عشقی عمیق دوست می دارد و او را در آغوش می گیرد، به گونه ای که از خوراک او می خورد و از جام او می نوشد. با حلقه ازدواج ایمان، مسیح در گناهان، مرگ و دردهای جهانی عروس خود سهیم می گردد. این داماد پر جلال و الهی، آن فاحشه گناهکار و فقیر را به زنی می گیرد؛ چرا که او را با خون خود فدیّه داده است. دیگر گناهان او را نابود نمی سازند، زیرا بر مسیح نهاده شده اند و او همه را در کام خود فرو برده است. اکنون، عروس با جامه ای از پارسایی مسیح - که شوهر اوست - پوشیده شده است؛ ردایی پر جلال که می تواند در برابر مرگ و جهنم، در کنار گناهانش، آن را به نمایش گذارد. از این رو، او می تواند با اطمینانی راسخ بگوید: «گناه کرده ام، اما عیسی من که به او ایمان دارم، گناه نکرده است؛ و هر آنچه از آن اوست، از آن من است، و آنچه از آن من است، از آن اوست»؛ همان گونه که عروس در غزل غزل ها می گوید: «دل داده ام از آن من است و من از آن اویم» (غزل غزل ها ۲: ۱۶)^{۳۲}. این است عروسی که برای شوهر خود آراسته شده است (مکاشفه ۹: ۲۱) - بی لکه و بی چین، زیرا با غسل آب در کلام، پاک و تطهیر گردیده است. آه، چه مبادله ای شگرف و شادمانه!

۳۲ آثار لوتر، جلد ۱۳، صفحات ۳۵۱ تا ۳۵۲.

بخش چهارم - پسر بزرگتر داوود

الف. مضمون «تولد دوباره داوود» (David Redivivus)

۱. عیسی همانند داوود است، اما برتر و عظیم‌تر از او

۶۲ شاید در تمام کتاب مقدس، هیچ دو شخصیتی را نتوان یافت که به اندازه داوود و عیسی چنین پیوندی نزدیک با یکدیگر داشته باشند. آنگاه که جبرئیل ولادت مسیح را به مریم اعلام کرد، این وعده را داد که: «خداوند خدا تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود» (لوقا ۱: ۳۲). انجیل کریمس که به شبانان بشارت داده شد، چنین می‌گوید: «امروز در شهر داوود، نجات‌دهنده‌ای برای شما به دنیا آمد. او خداوند مسیح است» (لوقا ۲: ۱۱). بیماران و دردمندانی که با فریاد از او کمک می‌خواستند، چنین ناله سر می‌دادند: «ای پسر داوود، بر ما رحم فرما» (لوقا ۱۸: ۳۸). حتی در پیشگویی‌ها نیز، مسیح موعود با عنوان داوود یاد شده است. هنگامی که داوود پادشاه، سال‌ها بود که مرده و در آرامگاه خود آرمیده بود، حزقیال چنین نوشت: «من بر ایشان یک شبان خواهم گماشت، یعنی خادم خویش داوود را تا ایشان را بچرانند؛ او ایشان را خواهد چرانید و شبان ایشان خواهد بود. من، یهوه، خدای ایشان خواهم بود و خادم من داوود در میان آنان فرمانروا خواهد بود» (حزقیال ۴۳: ۲۳-۲۴؛ نیز بنگرید به: ارمیا ۳۰: ۹؛ هوشع ۳: ۴-۵).

۶۳ هنگامی که زندگی داوود و عیسی با یکدیگر مقایسه می‌شود، شباهت‌های شگفت‌انگیزی میان آن دو دیده می‌شود. هر دو در بیت‌لحم زاده شدند و از تنه‌یسا برخاستند (اشعیا ۱۱). داوود در جوانی گله‌های پدر خود را شبانی می‌کرد و برای دفاع از گوسفندان، دلیرانه می‌جنگید (اول سموئیل ۱۷: ۳۴-۳۶). به همان سان، عیسی نیز فرمود: «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان می‌نهد... و کسی آنها را از دست من نخواهد ربود» (یوحنا ۱۰-۱۱، ۲۸). داوود با یوناتان دوستی داشت (اول سموئیل ۲۰)؛ اما عیسی، تنها دوست حقیقی ماست - او جان خود را برای دوستانش فدا کرد. همان‌گونه که داوود ضیافتی برای مَفِیو شِت، شاهزاده زمین‌گیر، مهیا ساخت (دوم سموئیل ۹: ۱-۱۷)، عیسی نیز برای انسان زمین‌گیر، ضیافتی آسمانی فراهم نمود؛ ضیافتی که در وسایل فیض، برای نجات ما گسترده شده است. داوود سالیان درازی از خواری و تحقیر را زیر دست شائول چون مجرمی عادی تاب آورد، اما سرانجام بر تخت تمامی اسرائیل جلوس کرد.

به همین سان، عیسی نیز پس از آلام عظیم خود، پیروز مندانۀ از گور برخاست و به جایگاه قدرت و اقتدار در دست خدای پدر فرا برده شد.

۶۴ در دوم سموئیل ۵۱ می خوانیم که داوود، آکنده از اندوه و شکست‌مل، برای گریز از دست پسرش ابشالوم، از نهر قدرون گذشت. همان زمان بود که فهمید حتی اخیئوفل، مشاور معتمدش، او را ترک گفته و به ابشالوم پیوسته است. در طول راه، شمعی، از خویشان شائول پادشاه پیشین، بیرون آمد و داوود را دشنام داد (دوم سموئیل ۱۶: ۵-۱۳). به همان سان، در شام پنجشنبه مقدس، داوود ثانی از نهر قدرون گذشت. او نیز، پادشاه مقرر از سوی خدا برای اسرائیل بود که به دست سران یهود رانده شد. و چون از نهر قدرون عبور کرد، اخیئوفل خود را در آن باغ یافت - یعنی یهودای خائن، آن که بر سر سفره اش نشسته بود، پاشنه بر ضد او بلند کرد (مزمور ۴۱: ۹؛ یوحنا ۱۳: ۱۸). چنان که داوود در برابر نفرین و استهزای شمعی سکوت اختیار کرد، به همان گونه نیز، عیسی همچون برده‌ای که به مسلخ برده می‌شود، دهان نگشود (اشعیا ۵۳: ۷)^{۳۳}.

۶۵ با این حال، عبور مسیح از نهر قدرون، بی‌نهایت عظیم‌تر از عبور داوود بود. داوود به سبب مشکلات خانوادگی‌ای که ریشه در گناهان شخصی خودش داشت، ناگزیر شد از نهر قدرون بگریزد؛ اما عیسی نه به خاطر گناه خود، بلکه برای برداشتن باری بیگانه - گناهان تمامی انسان‌ها - به قدرون آمد. به یاد آوریم که آب‌های تطهیر و خون قربانی‌هایی که در معبد برای پاکسازی قوم از گناه به کار می‌رفتند - که تنها سایه‌ای از خون حقیقی تطهیرکننده بودند - به نهر قدرون سرازیر می‌شدند. همچنین دره بود که یوشیا و حزقیا رجاسات بت‌پرستی را سوزاندند و خاکسترشان را پراکندند (دوم پادشاهان ۲۳: ۶؛ دوم تواریخ ۳۵: ۱۲). اکنون که عیسی از آن نهر گذر می‌کند، چنان است که گویی تمام گناه اسرائیل و همه پلیدی‌های قوم‌ها را از درون آن آب‌ها برداشت و بر دوش خویش نهاد. زیرا خداوند گناه همگان را بر او نهاد (اشعیا ۵۳: ۴)^{۳۴}.

۲. عیسی نجات‌دهنده‌ای است که از نسل داوود می‌آید

۶۶ در ایام جوانی داوود، اسرائیل در حال جنگ با فلسطینیان بود. دو لشکر در دره ایلۀ زده بودند؛ یکی در این سوی رود و دیگری در آن سوی آن، و منطقه‌ای بی‌طرف در میان آن دو قرار داشت. پیش از آن که دو سپاه درگیر نبرد شوند، اسرائیلیان

۳۳ گ. اشتکهارت، تاریخ کتاب مقدس عهد عتیق، صفحات ۲۵۸-۲۵۹.
۳۴ گ. اشتکهارت، موعظه‌های آلام (Passionspredigten)، صفحات ۶-۷.

با چالشی سخت روبه‌رو شدند: جنگ‌جویی عظیم‌الجثه از قوم فلسطین به‌نام جُلّیات آن‌ها را به مصاف طلبید. شائول و مردانش در هراس فرو رفتند، چراکه هیچ‌کس جرات رویارویی با این غول‌پیکر را نداشت. اما این نوجوان داوود بود که این چالش را پذیرفت، و با یاری خداوند، جُلّیات را شکست داد و اسرائیل را از بندگی فلسطینیان رهایی بخشید.

۶۷ در سرشت طبیعی خود، وضعیت ما درست همانند قوم اسرائیل بود. ما کاملاً فلج شده و ناتوان از حرکت، در برابر تهدیدها و تمسخرهای آن غول جهنمی هولناک - یعنی شیطان - قرار داشتیم. او ما را در بند اسارت خود نگاه داشته بود و به‌کلی برده خویش ساخته بود. وضعیت ما نومیدکننده بود، زیرا هیچ‌گونه توان مقابله با او را نداشتیم. او می‌خواست هر یک از ما را در زنجیر، به پادشاهی شیطانی‌اش در دوزخ بکشانند، جایی‌که تا ابد در عذاب و خواری خدمت‌گزار او باشیم. آری، او همان جُلّیات مهیب و دهشت‌انگیز است.

۶۸ اما به یاری ما، از بیت‌لحم کسی آمد - نه آن پسر چوپان، داوود، بلکه شبان نیکو، پسر بزرگتر داوود. او که بمسوی نبرد ابدی در جلجتا گام برمی‌داشت، به ظاهر، آمادگی‌اش بیش از داوود نوجوان در دره ایله نمی‌نمود. در هیئت و سیمای او چیزی نبود که ما را به پیروزی امیدوار کند. اما ما حقیقتی بنیادین را نادیده می‌گیریم: او تنها پسر داوود نبود، بلکه خداوند داوود نیز بود (متی ۲۲: ۴۱-۴۵). این داوود ثانی که در بیت‌لحم زاده شد، نه تنها انسانی حقیقی از نسل داوود بود، بلکه در همان حال، پسر خدا، و خدای متعال و تا ابد متبارک نیز بود (رومیان ۵: ۹). چون بر صلیب آویخته شد، اوضاع به‌راستی نومیدکننده می‌نمود. لشکر شرارت فریاد برآوردند و او را به ریشخند گرفتند. اما پیروزی‌شان کوتاه‌مدت بود، چراکه نجات‌دهنده برخاست. او سر آن شریر را زیر پای خود کوبید، همان‌گونه که داوود سر آن غول را برید. در همان‌جا، در آن نبرد مقدس، مسیح بر دشمن پیروز شد و ما را از بندی رهایی داد که بسی سهمگین‌تر از بندگی فلسطینیان بود. با رستاخیز پر جلالش، آزادی را اعلام داشت: رهایی از یوغ هراس‌انگیز گناه، و عطای نیرویی برای زیستن در پیروزی، در او و از راه وسایل فیض او.

۳. داوود، الگویی برای زندگی ایماندار مسیحی

۶۹ زندگی داوود نمونه‌ای از مسیح است. و در عین حال، الگویی برای بدن مسیح، یعنی کلیسا، و برای هر مسیحی است. پس از آن‌که شائول پادشاه اجازه داد داوود با جُلّیات نبرد کند، صحنه‌ای طنزآمیز در کتاب آمده است. شائول خواست زره خود را

به داوود بدهد، اما اندازه‌اش نبود؛ زره بر تن داوود آویزان شد و او به‌سختی می‌توانست حرکت کند (اول سموئیل ۱۷: ۳۸-۳۹). ما نیز در رویارویی با مشکلات، اغلب وسوسه می‌شویم که به زره جسمانی پناه ببریم. به‌جای آنکه قوت خود را در کلام خدا بجویم، آن را در توانایی‌های شخصی، در دیگران، در داروهای آرام‌بخش و مانند آن‌ها می‌جویم. این زره‌های به‌اصطلاح کارآمد، در عمل هیچ نتیجه‌ای ندارند؛ بلکه همچون زره شائول، تنها ما را سنگین و ناتوان می‌سازند. امروزه نیز برای بسیاری، سلاح‌های خدا - یعنی کلام و مقدسات - به‌اندازهٔ فلاخن داوود، بی‌ارزش و بی‌اهمیت جلوه می‌کنند. چند قطره آب در لگن تعمیر، تکه‌ای نان بر قربانگاه، و کتابی خشک و کهنه، چه کاری از دستشان برمی‌آید؟ اما همان فلاخن به‌ظاهر بی‌اهمیت، وسیله‌ای شد که خدا از طریق آن، پیروزی را به داوود بخشید. و خدا نیز برای ما، از طریق وسایل به‌ظاهر بی‌اهمیت فیض خویش، همان پیروزی را به‌ارمغان خواهد آورد.

۷۰ در ماجرای داوود با بئث‌شبع، او نمونه‌ای از توبهٔ حقیقی و رحمت عظیم خداست. هنگامی که ناتان، از طریق شریعت، گناه داوود را برایش آشکار ساخت، داوود نه خود را تبرئه کرد و نه دیگران را مقصر دانست؛ بلکه گفت: «به خداوند گناه ورزیده‌ام» (دوم سموئیل ۱۲: ۱۳). آنگاه ناتان به او آمرزش کامل و تمام‌عیار را اعلام کرد. توبهٔ راستین، دربردارندهٔ اندوه حقیقی از گناه و اعتماد به آمرزش کامل خدا در مسیح است. این بخش از زندگی داوود، به ما اطمینان می‌بخشد که هیچ گناهی آن‌قدر عظیم یا دهشت‌بار نیست که نتواند آمرزیده شود.

ب. مضمون «تولد دوباره سلیمان» (Solomo Redivivus)

۷۱ در متی فصل ۱۲، خداوند عیسی خود را با سلیمان، پسر داوود در عهد عتیق، مقایسه می‌کند. او بیان می‌دارد که همان‌گونه که ملکهٔ جنوب نزد سلیمان آمد، مردمان نسل او نیز می‌بایست برای نجات نزد او می‌آمدند. بلکه ایشان دلیلی به‌مراتب قوی‌تر از ملکهٔ سبا برای آمدن داشتند، زیرا خود مسیح فرمود: «حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست» (متی ۱۲: ۴۲). عیسی، سلیمان برتر است. در حالی که زندگی داوود معمولاً نمونه‌ای از تواضع و فروتنی مسیح است، زندگی سلیمان به‌طور نمادین، تصویری از جلال و سرافرازی خداوند ماست.^{۳۵}

^{۳۵} استثنایی بر این قاعده، موعظه‌ای است از براست‌برگر با عنوان: «Der mit Dornen gekrönte zweite Salomo» [سلیمان ثانی که با تاجی از خار تاج‌گذاری شد] (ایمان‌ول گوئلب بر است‌برگر، شهادت‌های انجیلی از حقیقت، صفحات ۳۴۹ تا ۳۵۷).

۷۲ سلطنت داوود سراسر با جنگ و ستیز همراه بود. او چه بسیار در آرزوی صلح می‌زیست! چنان در اشتیاق صلح می‌سوخت که پسرش، وارث تاج و تختش، را «سلیمان» نام نهاد - برگرفته از واژه عبری «شالوم» که به معنای «سلامتی» یا «صلح» است (اول تواریخ ۹:۲۲). سلطنت سلیمان، سلطنتی سرشار از صلح و آرامش بود. کتاب مقدس می‌گوید: «زیرا که سلیمان بر تمام سرزمینهای واقع در غرب نهر فرات، از تَقْصَح تا غزه، و بر تمام پادشاهان آن نواحی فرمان می‌راند و از هر سو در صلح به سر می‌برد. و در تمامی دوران حیات سلیمان، هر کس از یهودا و اسرائیل، از دان تا بئر شبع، زیر درخت انجیر و تاک خود در امنیت به سر می‌برد» (اول پادشاهان ۴:۲۴-۲۵). سلیمان مرد صلح بود، اما عیسی، سلیمان برتر، شاهزاده حقیقی صلح است (اشعیا ۹:۶). او صلحی جاودان میان خدا و انسان برقرار ساخت: «خدا در مسیح بود و مردم را به آشتی با خود فرا می‌خواند تا گناهانشان را ببخشاید و آثار آن را پاک نماید» (دوم قرنتیان ۵:۱۹). در جمعه نیک، گناهان هولناک ما که رابطه‌مان را با پدر شکسته بودند، با خون مسیح پاک شدند؛ و اکنون، پدر در فرزند خود، تمامی انسان‌ها را بی‌گناه می‌بیند. در صبح رستاخیز، صلح و آمرزش کامل به جهان اعلام و عرضه شد. نخستین کلمات خداوند قیام کرده، سلیمان برتر، به شاگردان چه بود؟ شالوم «سلام بر شما باد!» (یوحنا ۲۰:۲۱).

۷۳ زمانی که نام سلیمان به گوش می‌رسد، نکته دیگری که بی‌درنگ به ذهن می‌آید، حکمت است. «حکمت سلیمان از حکمت تمامی مردم مشرق زمین و از تمامی حکمت مصر برتر بود» (اول پادشاهان ۴:۳۰). او از خردمندترین انسان‌هایی بود که تاکنون زیسته‌اند. در اینجا نیز ذهن ما به‌سوی عیسی جلب می‌شود؛ زیرا در اوست که تمامی گنج‌های حکمت و معرفت نهفته‌اند (کولسیان ۲:۳). اوست سلیمان حقیقی که حکمت آسمانی و الهی را به ما عرضه می‌دارد. این گنج حکمت و معرفت، در کتاب مسیح، یعنی کتاب مقدس، برای ما نگاشته و محفوظ مانده است. عیسی می‌خواهد ما آن کلام را بخوانیم، مطالعه کنیم، و در آن تأمل نماییم؛ زیرا در آن است حکمت راستین، تقویت روحانی، و خوراک برای زندگی ایمان. پس گرداگرد پای نجات‌دهنده گرد آید. ملکه جنوب راهی دراز پیمود تا حکمت سلیمان را بشنود؛ و اینک، آن‌که بزرگتر از سلیمان است، در میان ماست.^{۳۴}

۷۴ سلیمان به‌سبب ساختن معبد عظیم در اورشلیم به‌یاد مانده است. او گفت: «پس اکنون قصد آن دارم که خانه‌ای برای نام یهوه خدایم بسازم، چنانکه خداوند به پدرم داوود فرمود: "پسرت که من او را به جای تو بر تخت می‌نشانم، اوست که آن خانه را برای نام

^{۳۴} گ. اشتکهارت، تاریخ کتاب‌مقدسی عهد عتیق (Die Biblische Geschichte des Alten Testament)، صفحات

من بنا خواهد کرد» (اول پادشاهان ۵:۵). سلیمان خانه خداوند را بنا کرد؛ بنایی باشکوه که یکی از شگفتی‌های دنیای باستان به‌شمار می‌آمد.

۷۵ با این حال، در عبارت «پسری که به‌جای تو بر تخت سلطنت می‌نشانم، او خانه‌ای برای نام من بنا خواهد کرد» معنایی ژرف‌تر نهفته است. بی‌تردید، این کلام به سلیمان اشاره دارد؛ اما در معنایی والاتر، ناظر بر مسیح است. اوست پسر بزرگتر داوود، سلیمان برتر، که تخت داوود را برای همیشه برقرار ساخت، و پادشاهی او را پایانی نیست. در حقیقت، عیسی خانه خداوند را بنا نمود. او فرمود: «و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های هاویه بر آن استیلا نخواهد یافت» (متی ۱۶:۱۸). معبد حقیقی، بنایی است که به‌دست بشر ساخته نشده، بلکه خود مسیح آن را بنا کرده است. پولس رسول می‌فرماید: «زیرا ما معبد خدای زنده‌ایم» (دوم قرنتیان ۶:۱۶). کلیسا همان معبد حقیقی است که ما، به‌عنوان سنگ‌های زنده، در آن بنا می‌شویم؛ بر پایه سنگ زاویه، یعنی خود مسیح، و زنده‌شده از طریق روح القدس به‌واسطه وسایل فیض (افسیان ۲:۲۰؛ اول پطرس ۲:۴-۸) ^{۳۷}.

۷۶ در دوران سلطنت سلیمان، اسرائیل به امپراتوری‌ای جهانی بدل شد؛ یکی از قدرت‌های برتر زمان خود. با این حال، پادشاهی او هرگز قابل قیاس با پادشاهی پسر بزرگتر داوود - پادشاهی‌ای که پایان ندارد - نیست. یوحنا در مکاشفه می‌گوید: «پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ‌کس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخه نخل به دست» (مکاشفه ۷:۹). برکات این پادشاهی که اکنون از طریق انجیل به‌گونه‌ای جزئی از آن بهره‌مندیم، در روز واپسین به‌طور کامل نصیبمان خواهد شد. آنگاه برای همیشه، با شادمانی گرد تخت سلیمان برتر گرد خواهیم آمد - همان که خون خود را برای عطای صلح نثار کرد، و اکنون تا ابد سلطنت می‌نماید.

^{۳۷} گ. اشتکهارت، تاریخ کتاب‌مقدسی عهد عتیق (Die Biblische Geschichte des Alten Testament)، صفحات

۲۸۰-۲۸۱.

بخش پنجم - نمادشناسی معبد و خیمه عبادت

الف. عیسی، معبد و خیمه حقیقی و راستین

۷۷ پس از آنکه خدا قوم اسرائیل را از بندگی مصر رهانید، ایشان به سوی جنوبی‌ترین نقطه شبه‌جزیره سینا رهسپار شدند. در آنجا، در کنار کوه سینا توقف کردند؛ جایی که موسی شریعت و دستورالعمل‌های مربوط به خیمه ملاقات را از خدا دریافت کرد. هدف خدا از فرمان ساخت خیمه، سکونت در میان انسان‌ها و پاسخ‌گویی به نیازهای ایشان بود. خدا به موسی فرمود: «آنها باید قدسی برایم بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم. این مسکن و تمام اسباب آن را درست مطابق طرحی که به تو نشان خواهم داد، بسازید» (خروج ۲۵: ۸-۹). خداوند رحیم می‌خواست در میان قوم خود ساکن شود و برایشان آرامش، تسلی، و همه برکات خویش را به ارمغان آورد.

۷۸ خیمه ملاقات، نمادی از خداوند ما عیسی مسیح است. هر آنچه در خیمه یافت می‌شود به وجود و کار او اشاره دارد. او خیمه حقیقی است. درباره آمدن مسیح به جهان، یوحنا ی رسول می‌نویسد: «و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴). واژه‌ای که یوحنا در اینجا به کار می‌برد، در اصل بدین معناست که خداوند «در میان ما خیمه زد» (بشارت‌دهنده از فعل یونانی ἐσκήνωσεν استفاده می‌کند که از واژه σκηνή به معنای «خیمه» یا «چادر» مشتق شده است). می‌توان این عبارت را چنین نیز ترجمه کرد: «او خیمه‌اش را در میان ما برپا ساخت». انسانیتی که او به خویش گرفت، همچون خیمه‌ای است که جلال الهی‌اش در آن ساکن است. او در میان ما سکونت دارد، چنان‌که خدا در روزگار خروج در میان قوم خود ساکن بود. خیمه اسرائیل - و بعدها معبد - تصاویری هستند از حضور نجات‌بخش مسیح در جهانی آکنده از گناه.

۷۹ در خیمه ملاقات در بیابان، خدا جلال خود را با ظهور در ستونی از ابر آشکار ساخت. آن ابر، خیمه ملاقات را فراگرفت و جلال خداوند، تمامی خیمه را پر ساخت (خروج ۴۰: ۳۴-۳۵). یوحنا ی رسول درباره کلمه‌ای که جسم گردید چنین می‌نویسد: «ما بر جلال او نگر بستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی» (یوحنا ۱: ۱۴). عیسی، جلال کامل خدا را مکشوف ساخت، جلالی که خیمه عهد، تنها سایه‌ای ناقص از آن را نمایان می‌ساخت.

۸۰ خیمه ملاقات مکانی بود که خدا در آن به دیدار انسان می‌آمد. در آنجا خدا با قوم خود سخن می‌گفت. از این‌رو، خیمه پیش‌نمونه‌ای است از آن شخص یگانه‌ای که در او،

الوهیت و انسانیت به هم رسیدند - یعنی خداوند عیسی مسیح. اما خدا در مسیح صرفاً به دیدار انسان نیامد، بلکه در مسیح، با انسان یکی شد؛ او بهر آستی برادر انسانی ما گشت. اقنوم دوم تثلیث، طبیعت کامل انسانی را از جسم مریم برگرفت و در وجود خود پذیرفت. در مسیح، انسان و خدا چنان به گونه‌ای انفکاکناپذیر متحد شده‌اند که می‌توان گفت: خدا از رحم باکره متولد شد. یکی از اقانیم تثلیث زاده شد، رنج کشید و مرد. او در یک شخص، هم خدای حقیقی است و هم انسان حقیقی. این است راز عظیم شخص او. آری، خدا حقیقتاً جسم گردید و در میان ما خیمه زد.

۸۱ خیمه ملاقات همچنین به کار فدیهبخش مسیح اشاره دارد. نویسنده رساله به عبرانیان می‌گوید: «اما چون مسیح در مقام کاهن اعظم آن امور نیکو ظاهر گشت که هم‌اکنون واقع شده‌اند، به خیمه‌ای بزرگتر و کاملتر داخل شد که به دست انسان ساخته نشده است و به دیگر سخن، به این خلقت تعلق ندارد. و به خون بزها و گوساله‌ها داخل نشد، بلکه یک بار برای همیشه به خون خود به قدس‌الاقداص داخل شد و رهایی ابدی را حاصل کرد» (عبرانیان ۹: ۱۱-۱۲). قربانی‌های عهد عتیق تنها در پرتو تحقق نهایی‌شان در قربانی کامل مسیح بر جلجتا معنا و اثر واقعی می‌یافتند. در جلجتا، مسیح هم قربانی بود، هم کاهن اعظم، و هم جایگاه رحمت - هر سه در یک شخص. در آنجا، خود را بر مذبح صلیب قربانی کرد و خون مقدس و گران‌بهایش را فرو ریخت، و همانند خون بزها و گوساله‌ها که پیش‌تر بر جایگاه رحمت پاشیده می‌شد، اکنون خون او بر جایگاه رحمت خدا ریخته شد. از طریق ریختن این خون، او گناهان تمامی انسان‌ها را پوشانید و آن‌ها را چنان محو ساخت که دیگر نه دیده می‌شوند و نه به حساب می‌آیند.

۸۲ مسیح تحقق کامل خیمه ملاقات و تمامی لوازم آن است. به عنوان نمونه، به تابوت عهد ببیندیشید. تابوت عهد از چوب ساخته شده و درون و بیرون آن با طلا پوشانده شده بود؛ که این خود اشاره‌ای است به دو طبیعت مسیح: انسان و خدا، هر دو در یک شخص. درون تابوت، دو لوح سنگی شریعت، ظرفی زرین از منّا، و عصای شکوفه‌کرده هارون - که در بیابان شکفت - قرار داشت. این اشیاء به ما یادآوری می‌کنند که عیسی، پایان شریعت برای هر کس است که به او ایمان آورد. او منای آسمانی است، نان حیات، که هر که از آن بخورد نخواهد مرد؛ و آن نان، جسم اوست که برای حیات جهان بخشیده شده است. او عصای حقیقی هارون است، شاخه یسا، و آن شکوفه و گل خوش‌سیما و پرچال.

۸۳ بر فراز تابوت عهد، دو کروبی زرین قرار داشت که بال‌هایشان به هم می‌رسید و جایگاه رحمت خدا را تشکیل می‌داد؛ به گونه‌ای که مزمورنویس می‌گوید: «خداوند در میان

کروبیان بر تخت نشسته است» (مزمور ۹۹: ۱). این مکان را «جایگاه رحمت» می‌نامیدند، زیرا سالی یکبار، در آیین روز کفاره، خون قربانی کفاره بر آن پاشیده می‌شد تا نشان دهد که شریعتی که درون تابوت است و گناهکار را محکوم می‌کند، از طریق خون قربانی خاموش می‌گردد. تمامی گناه، به واسطه خون قربانی حقیقی، پوشانده و محو می‌شود. عیسی، جایگاه حقیقی رحمت خداست (رومیان ۳: ۱۵؛ عبرانیان ۹: ۵). مسیح آن چیزی را تحقق بخشید که جایگاه رحمت عهد قدیم تنها نماد آن بود: پوشانیدن تمامی گناه. او مکان کفاره و رضایت الهی برای گناه است. او خود را برای ذبح شدن سپرد، تا خونس جایگاه رحمت خدا را فرو گیرد، تا گناهان ما پاک و آمرزیده شوند. یوحنا می‌نویسد: «او خود کفاره گناهان ما است، و نه گناهان ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز» (اول یوحنا ۲: ۲). او همان تابوت عهد است، جایگاه حقیقی رحمت خدا، آن‌که در میان کروبیان ساکن است.

ب. کلیسا، معبدی روحانی

۸۴ وقتی عیسی در آغاز خدمت عمومی خود برای نخستین بار معبد را پاکسازی کرد، رهبران دینی از او پرسیدند با چه اختیاری دست به چنین کاری زده است. عیسی در پاسخ فرمود: «این معبد را ویران کنید که من سه روزه آن را باز بر پا خواهم داشت» (یوحنا ۲: ۱۹). مسئولان معبد گمان کردند که او درباره معبد اورشلیم سخن می‌گوید؛ همان‌که تازه آن را پاک کرده بود. اما یوحنا توضیح می‌دهد: «لیکن معبدی که او از آن سخن می‌گفت پیکر خودش بود» (یوحنا ۲: ۲۱). این سخن به مرگ و رستاخیز خود او اشاره دارد. رستاخیز خداوند ما بزرگترین نشانه اقتدار الهی اوست؛ و اعلامی عمومی به جهان است که اکنون همه گناهان در مسیح آمرزیده شده‌اند.

۸۵ عیسی از معبد بدن خود سخن می‌گفت که در سه روز برخاسته خواهد شد. با این حال، او از طریق رستاخیز خود، معبدی نو بنا نهاد: بدن خود، یعنی کلیسای مقدس مسیح. این همان معبدی است که حیی نبی درباره‌اش می‌نویسد: «جلال این خانه از جلال خانه پیشین عظیمتر خواهد بود، و من در این مکان، سلامتی ارزانی خواهم داشت؛ این است فرموده خداوند لشکرها» (حجی ۲: ۹). این معبد، مایه شادمانی برای سوگواران زمان حیی خواهد بود، زیرا معبدی است که نه به‌دست انسان، بلکه به‌دست خود مسیح ساخته شده است؛ معبدی آسمانی و جاودانه.

۸۶ اگر از نمای بالا به شهر ونیز بنگریم، شهری به‌نظر می‌رسد که در دل دریا بنا شده است؛ تمامی ساختمان‌های آن را آب احاطه کرده است. در زیر این ساختمان‌ها، چیزی جز شن و گل نیست. پس چگونه ممکن است که این بناها در دل آب، استوار باقی بمانند؟

در زیر گل و شن، الوارهایی چوبی تا رسیدن به سنگ بستر در زمین کوبیده شده‌اند، و این الوارها در گذر سالیان، سختی‌ای چون فولاد یافته‌اند. شهر ونیز بر همین تیرهای چوبی، استوار و پایرجا ایستاده است. به‌همین‌سان، معبد پر جلال مسیح – یعنی کلیسای او – بر چوب صلیب بنیان نهاده شده است. در صلیب است که برای همهٔ انسان‌ها صلح و آموزش فراهم آمده است. بر پایهٔ آن، تمامی ایمانداران، از طریق تعمید، به‌سان سنگ‌هایی زنده بنا می‌شوند؛ و خود عیسی مسیح، سنگ زاویه و شالودهٔ اصلی این بنای روحانی است.

۸۷ این خانه بسی پر جلال‌تر از هر یک از معبدهای عهد عتیق است. در معبد قدیم، لگن آبی برای تطهیر وجود داشت، تابوت عهد که نماد حضور خدا بود، و قربانی‌هایی که به رستگاری اشاره می‌کردند. اما زمانی که ما، به‌عنوان معبد نوین و بدن مسیح، گرد هم می‌آییم، چشمهٔ حقیقی را در اختیار داریم – آن‌که می‌تواند هر لکه و آلودگی، هر چین و چروک را بشوید: یعنی حوض تعمید. ما مکاشفهٔ کامل کتب مقدس را داریم، جایی که خداوند با ما سخن می‌گوید تا تسلی و قوت‌مان بخشد. و در قربانگاه، خود خداوند صیابوت فرود می‌آید و قربانی حقیقی نجات را در میان قوم خود حاضر می‌سازد: یعنی جسم و خون بره‌ای که یکبار قربانی شد برای آموزش گناهان، عطای حیات روحانی تازه، و نجات جاودان.

۸۸ «این معبد را ویران کنید که من سه روزه آن را باز بر پا خواهم داشت» (یوحنا ۱۹:۲). این کلمات، بی‌تردید در رستاخیز مسیح تحقق یافتند؛ جایی که او نجات را برای همه اعلام کرد. اما با انجام این کار، او معبدی کاملاً نو بنا کرد – معبدی که معبد اورشلیم را منسوخ ساخت: یعنی معبد بدن او، کلیسا. از این‌رو، ما که از طریق تعمید در این معبد وارد شده‌ایم، اکنون همچون معبدهای خدای زنده زندگی می‌کنیم؛ پاک‌شده به واسطهٔ روح، و سرودخوانان با سرایندهٔ سرود:

در پیش چشمان ما است حوضچه تعمید
که خبر از پذیرش ما از سوی خدا می‌دهد؛
قربانگاه یادآور قربانی مسیح است
و آنچه سفره‌اش به ما ارزانی می‌دارد؛
در اینجا کلامی طنین‌انداز است که اعلام می‌دارد:
مسیح دیروز، امروز، و همیشه همان است،
آری، تا ابد، فدیة‌دهندهٔ ماست.

کتاب‌نامه

- Beale, G. K., تعلیم درست از متون نادرست. گرند ریپدز، میشیگان: انتشارات بیکر، ۱۹۹۴.
- Berkhof, Louis, اصول تفسیر کتاب مقدس. گرند ریپدز، میشیگان: انتشارات بیکر، ۱۹۵۰.
- Boyer, Louis, معنای کتاب مقدس. ترجمه مری پرکینز رایان. نوتردام، ایندیانا: انتشارات دانشگاه نوتردام، ۱۹۵۸.
- Brastberger, Imanuel, شهادت‌های انجیلی از حقیقت. سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا، ۱۸۷۷.
- Brinsmead, Robert D, الگوی تاریخ رستگاری. فال‌بروک، کالیفرنیا: انتشارات وردیکت، ۱۹۷۹.
- Danielu, Jean S. J., از سایه‌ها تا واقعیت. لندن، انگلستان: انتشارات برنز و اوتس، ۱۹۶۰.
- Dockery, David S, تفسیر کتاب مقدس در گذشته و حال. گرند ریپدز، میشیگان: انتشارات بیکر، ۱۹۹۲.
- Fuerbringer, Ludwig, هرمنوتیک کتاب مقدس. سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا، ۱۹۲۴.
- Gerhard, J, در باب تعمید مقدس و شام مقدس. برلین، آلمان: انتشارات گوستاو اشلاویتس، ۱۹۶۸.
- Glasson, Francis T., موسی در انجیل یوحنا. ناپرویل، ایلینوی: انتشارات الک آلنسن، ۱۹۶۳.
- Leonhard, Goppelt, ترجمه دونالد اچ. مدویگ؛ تیپوس: تفسیر تیپولوژیک عهد عتیق در عهد جدید. مونیخ: انتشارات برتلمسمان، ۱۹۳۹؛ گرند ریپدز، میشیگان: انتشارات ویلیام بی. اردمنز، ۱۹۸۲.
- Grant, Robert M., نیویورک، نیویورک: انتشارات مک‌میلان، ۱۹۴۸.
- Hummel Horace D., کلمه، جسم گردید. سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا، ۱۹۷۹.
- Kaiser, Walter C. Jr., کاربردهای عهد عتیق در عهد جدید. شیکاگو، ایلینوی: انتشارات مودی، ۱۹۸۵.

- Lampe, G.W.G. و Woollcombe K. J. مقالاتی دربارهٔ تیپولوژی. ناپرویل، ایلینوی: انتشارات الک آلنسن، ۱۹۵۷.
- Lightfoot, B.J. پدران رسولی. گرند ریپدز، میشیگان: انتشارات بیکر، ۱۹۷۶.
- Luther, Martin. آثار لوتر. جلد‌های ۱۰، ۱۵، ۳۱، ۳۹، ۵۲. سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا.
- Luther, Martin. مجموعه آثار لوتر (Luther Sämtliche Schrifitens). جلد‌های X-XII. سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا.
- Pieper, August. ترجمه‌شده توسط اروین ئی. کووالکه. اشعیا دوم. میلواکی، ویسکانسین: انتشارات نورث‌وسترن، ۱۹۷۹.
- Pieper, Frances. الهیات نظام‌مند مسیحی. جلد دوم. سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا، ۱۹۵۳.
- Pieper, Reinhold. موعظه‌هایی بر متون آزاد. میلواکی، ویسکانسین: انتشارات ژرمانیا، ۱۹۰۲.
- Pieper, Reinhold. موعظه‌هایی بر متون عهد عتیق. سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا، ۱۹۱۵.
- Preus, James Samuel. از سایه تا وعده. کمبریج، ماساچوست: انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۶۹.
- Stock, Augustine O.S.B. راه در بیابان. کالجویل، مینه‌سوتا: انتشارات لیتورژیک، ۱۸۶۹.
- Stoeckhardt, George. تاریخ کتاب مقدسی عهد عتیق. سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا، ۱۹۰۰.
- Stoeckhardt, George. موعظه‌های آلام (Passionspredigten). سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا.
- Tappert, Theodore G. کتاب کنکورد. فیلادلفیا، پنسیلوانیا: انتشارات فورترس، ۱۹۵۹.
- Toon, Peter. شناخت خدا از طریق عبادت لیتورژیک. لارو، فلوریدا: انتشارات انجمن کتاب دعای مسیحی، ۱۹۹۲.
- Toon, Peter. اعلام انجیل از طریق عبادت: سنت دعای عمومی و بازنگری آموزه‌ای. لارو، فلوریدا: انتشارات انجمن کتاب دعای مسیحی، ۱۹۹۳.

- Walther C.F.W. آوای جشن‌ها (Festklänge). سنت لوئیس، میزوری: انتشارات کنکوردیا، ۱۸۹۲.
- Weller, Philip T. S.T.D. موعظه‌های برگزیدهٔ عید قیام از آگوستین قدیس. سنت لوئیس، میزوری: انتشارات بی. هرر، ۱۹۵۹.
- Ziethe, Wilhelm. سیلوه (Siloah). برلین، آلمان: انجمن مرکزی برای کتب تعلیمی مسیحی، ۱۸۸۹.

نشریات

- Arndt, William F. «پیشگویی‌های مسیحایی به‌صورت تیپیک». Lehre und Wehre، جلد ۶۷، شماره ۱۲ (دسامبر ۱۹۲۱)، صفحات ۳۵۹-۳۶۷.
- Hassold, William J. «تفسیر مستقیم یا تیپولوژیک از پیشگویی‌های مسیحایی؟». ماهنامهٔ الهیاتی کنکوردیا (Concordia Theological Monthly)، جلد ۳۸، شماره ۳ (مارس ۱۹۶۷)، صفحات ۱۵۵-۱۶۷.
- Schmeling, Rev. Gaylin. «مطالعه‌ای تفسیرگر ایانه بر اشعیا ۶:۱۱-۹». فصل‌نامهٔ سینود لوتری (The Lutheran Synod Quarterly)، جلد ۲۴، شماره ۳ (سپتامبر ۱۹۸۴)، صفحات ۹-۳۱.
- Surburg Raymond F. «تفسیر صحیح پیشگویی‌های مسیحایی عهد عتیق». فصل‌نامهٔ سینود لوتری، جلد ۰۲، شماره ۴ (دسامبر ۱۹۸۰)، صفحات ۶-۶۳.

عهد عتیق، به تمامی کتابی است دربارهٔ مسیح؛ در مرکز آن، تنها و یگانه محتوای اصلی، خود مسیح قرار دارد. یکپارچگی کتاب مقدس در مسیح، نه تنها اعتبار نبوت‌ها دربارهٔ مسیح را به گونه‌ای شجاعانه اعلام می‌دارد، بلکه این یکپارچگی با تفسیری صحیح و تیپولوژیک از کتاب مقدس حفظ و استمرار می‌یابد. پیوستگی میان دو عهد، یعنی عهد عتیق و عهد جدید، از طریق تیپولوژی حفظ می‌شود، چرا که تیپولوژی، ذات اتحاد کتاب مقدس را آشکار می‌سازد. تیپولوژی با بینشی روحانی، در اعمال خدا در عهد عتیق، نشانه‌ها و سایه‌هایی را از کارهای عظیم نجات‌بخش او که به واسطهٔ پسرش در کمال زمان به انجام خواهد رسید، مکشوف می‌کند

